

هوالحق

کلیه حقوق معنوی و مادی این اثر اعم از عنوان کتاب، فرمول‌ها، پلن‌های تطبیقی و بر سر سه قوانین خاص تطبیقی که برای اولین بار در این کتاب آمده است، متعلق به نویسنده «دکتر علی فلاح» و «آکادمی حقوق» می‌باشد و هیچ شخصه حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به‌هس نخوی و با هر هدفی و لو هدف آموزشی، بدون موافقت کتبه ناشر و مؤلف ندارد. هیچ نوع مجوز و رضایت قانونی و شرعی بر انتشار فایل این اثر در فضای مجازی یا واقعی وجود ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع به موجب قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، تخلف بوده و قطعاً متخلف تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت. از مخاطبین فهمیر نیز استدعا داریم موارد احتمالی تخلفات را به دفتر حقوقی انتشارات تخصصه آکادمی حقوق اطلاع دهند.

۰۲۱-۶۶۵۶۳۰۸۸-۶۶۵۶۳۳۸۰

Email: Dr.fallah.lawacademy@gmail.com

شرح فرموله سیون
سے زے تطبیقے
ایین دادر مدادر نظر

با قوانین خاص

- ❖ قوانین آیین داری کینزی.
- ❖ قوانین آیین داری تجاری.
- ❖ قوانین آیین داری حبی.
- ❖ قوانین آیین داری کار.
- ❖ قوانین داری حیات خانوادہ.
- ❖ قوانین داری شورابی حل اختلاف ۱۴۰۲.
- ❖ قوانین داری دیوان عدالت اداری ۱۴۰۲.
- ❖ قوانین اجرای احکام مدنی و سایر قوانین خاص.

جلد اول

دکتر علی فلاح

دکترای حقوق خصوصے دانشکاه تهران، وکیل دادگستری و مدرس دانشکاه
صاحب گواھے ثبت سیستم فرموله سیون نظر تطبیقے در نظام حقوق ایران

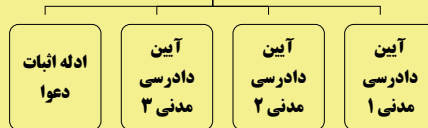
این کتاب
به پاس قدردانی تقدیم می‌گردد به:
همسر و همسر محبوب زندگی‌ام
و فرزندان عزیزتر از جانم
عرفان و احسان

شیوه مطالعه کتاب شرح فرمولاسیون؛

کُلّ مقرّرات قانون آیین دادرسی مدنی، همراه با قوانین خاص مربوط، در مجموع به شکل «قوانین آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی» به نحو ذیل در دو جلد مورد تشریح ساده و فرمولاسیون قرار گرفته است. توصیه می‌گردد حتماً به همان شیوه نگارش کتاب، ابتدا نص قوانین به صورت تطبیقی و سپس متن کتاب مطالعه گردد و در نهایت به پرسش‌های انتهای هر فصل پاسخ داده شود. مجدداً تأکید می‌گردد با هر روش مطالعه شخصی، مواد قانونی که به صورت ویژه و منحصر به فردی توسط مؤلف در این کتاب ویراستاری گردیده است، حذف نشود و حتماً با همان نظم تطبیقی مورد مطالعه قرار گیرد.

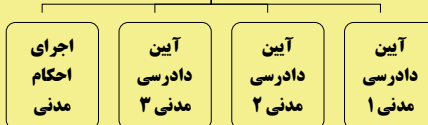
جلد اول

مواد ۱ تا ۳۲۵ ق.آ.د.م شامل؛



جلد دوم

مواد ۳۲۶ تا ۵۲۹ ق.آ.د.م شامل؛



فهرست جلد اول

بررسی قانون آیین دادرسی مدنی

(مواد ۱ تا ۳۲۵ در نظم تطبیقی با قوانین خاص)

فصول قانونی آیین دادرسی مدنی ۱

کلیات - مواد ۱-۹ ص ۱۹ آ.د.م ۱

باب اول - در صلاحیت دادگاهها

فصل اول - در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاهها..... مواد ۱۰-۲۵..... ص ۵۱ آ.د.م ۱

فصل دوم - اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن..... مواد ۲۶-۳۰..... ص ۸۶ آ.د.م ۱

باب دوم - وکالت در دعاوی

..... مواد ۳۱-۴۷..... ص ۱۰۰ آ.د.م ۱

فصول قانونی آیین دادرسی مدنی ۲

باب سوم - دادرسی نخستین

فصل اول - دادخواست..... مواد ۴۸-۶۰..... ص ۱۴۷ آ.د.م ۲

مبحث اول - تقدیم دادخواست..... مواد ۴۸-۵۰..... ص ۱۴۹ آ.د.م ۲

مبحث دوم - شرایط دادخواست..... مواد ۵۱-۵۲..... ص ۱۵۵ آ.د.م ۲

مبحث سوم - موارد توقیف دادخواست..... مواد ۵۶-۵۳... ص ۱۵۷ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث چهارم - پیوست‌های دادخواست..... مواد ۶۰-۵۷... ص ۱۵۹ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل دوم - بهای خواسته..... مواد ۶۳-۶۱... ص ۱۶۱ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل سوم - جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی..... مواد ۹۲-۶۴... ص ۱۸۵ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث اول - جریان دادخواست..... مواد ۶۶-۶۴... ص ۱۸۵ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث دوم - ابلاغ..... مواد ۸۳-۶۷... ص ۱۹۳ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث سوم - ایرادات و موانع رسیدگی..... مواد ۹۲-۸۴... ص ۲۳۵ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل چهارم - جلسه دادرسی..... مواد ۱۰۴-۹۳... ص ۲۶۴ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل پنجم - توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست... مواد ۱۰۷-۱۰۵... ص ۲۸۴ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل یازدهم - رأی..... مواد ۲۲۵-۲۹۵... ص ۲۹۱ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث اول - صدور و انشاء رأی..... مواد ۲۹۹-۲۹۵... ص ۲۹۱ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث دوم - ابلاغ رأی..... مواد ۳۰۲-۳۰۰... ص ۲۹۲ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث پنجم - تصحیح رأی..... ماده ۳۰۹... ص ۲۹۲ آیین دادرسی مدنی ۲

فصول قانونی آیین دادرسی مدنی ۳

فصل ششم - امور اتفاقی..... مواد ۱۴۸-۱۰۸... ص ۳۰۸ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث اول - تأمین خواسته..... مواد ۱۲۹-۱۰۸... ص ۳۰۸ آیین دادرسی مدنی ۳
۱- درخواست تأمین..... مواد ۱۲۰-۱۰۸... ص ۳۰۸ آیین دادرسی مدنی ۳
۲- اقسام تأمین..... مواد ۱۲۹-۱۲۱... ص ۳۱۰ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث پنجم - اخذ تأمین از اتباع دولت‌های خارجی..... مواد ۱۴۸-۱۴۴... ص ۳۱۴ آیین دادرسی مدنی ۳
فصل هفتم - تأمین دلیل و اظهارنامه..... مواد ۱۵۷-۱۴۹... ص ۳۱۵ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث اول - تأمین دلیل..... مواد ۱۵۵-۱۴۹... ص ۳۱۵ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث دوم - اظهارنامه..... مواد ۱۵۷-۱۵۶... ص ۳۱۶ آیین دادرسی مدنی ۳
فصل یازدهم - مبحث ششم. دادرسی فوری... مواد ۳۲۵-۳۱۰... ص ۳۱۷ آیین دادرسی مدنی ۳

فصل ششم - ادامه امور اتفاقی. دعاوی طاری... مواد ۱۴۳-۱۳۰... ص ۳۵۱ آیین دادرسی مدنی ۳

مبحث دوم - ورود شخص ثالث..... مواد ۱۳۴-۱۳۰ .. ص ۳۵۱ آیین دادرسی مدنی ۳

مبحث سوم - جلب شخص ثالث..... مواد ۱۴۰-۱۳۵ ص ۳۵۲ آیین دادرسی مدنی ۳

مبحث چهارم - دعوای متقابل..... مواد ۱۴۳-۱۴۱ ص ۳۵۳ آیین دادرسی مدنی ۳

فصل هشتم - دعاوی تصرف عدوانی، ممانعت و مزاحمت.. مواد ۱۷۷-۱۵۸ ص ۳۷۱ آیین دادرسی مدنی ۳

فصل نهم - سازش و درخواست آن..... مواد ۱۹۳-۱۷۸ ص ۴۰۱ آیین دادرسی مدنی ۳

مبحث اول - سازش..... مواد ۱۸۵-۱۷۸ ص ۴۰۱ آیین دادرسی مدنی ۳

مبحث دوم - درخواست سازش..... مواد ۱۹۳-۱۸۶ ص ۴۰۲ آیین دادرسی مدنی ۳

فصل قانونی ادلّی اثبات دعوا

فصل دهم - رسیدگی به دلایل..... مواد ۲۹۴-۱۹۴ ص ۴۱۱ آیین دادرسی مدنی ۳

مبحث اول - کلیات..... مواد ۲۰۱-۱۹۴ ص ۴۱۲ آیین دادرسی مدنی ۳

مبحث دوم - اقرار..... مواد ۲۰۵-۲۰۲ ص ۴۲۱ آیین دادرسی مدنی ۳

مبحث سوم - اسناد..... مواد ۲۲۸-۲۰۶ ص ۴۳۱ آیین دادرسی مدنی ۳

الف - مواد عمومی..... مواد ۲۱۵-۲۰۶ ص ۴۳۱ آیین دادرسی مدنی ۳

ب - انکار و تردید..... مواد ۲۱۸-۲۱۶ ص ۴۳۳ آیین دادرسی مدنی ۳

ج - ادعای جعلیت..... مواد ۲۲۲-۲۱۹ ص ۴۳۳ آیین دادرسی مدنی ۳

د - رسیدگی به صحت و اصالت سند..... مواد ۲۲۸-۲۲۳ ص ۴۳۴ آیین دادرسی مدنی ۳

مبحث چهارم - گواهی..... مواد ۲۴۷-۲۲۹ ص ۴۵۹ آیین دادرسی مدنی ۳

مبحث پنجم - معاینه محل و تحقیق محلی..... مواد ۲۵۶-۲۴۸ ص ۴۷۷ آیین دادرسی مدنی ۳

مبحث ششم - رجوع به کارشناس..... مواد ۲۶۹-۲۵۷ ص ۴۷۸ آیین دادرسی مدنی ۳

مبحث هفتم - سوگند..... مواد ۲۸۹-۲۷۰ ص ۴۹۱ آیین دادرسی مدنی ۳

مبحث هشتم - نیابت قضایی..... مواد ۲۹۴-۲۹۰ ص ۵۱۱ آیین دادرسی مدنی ۳

فهرست جلد دوم

بررسی قانون آیین دادرسی مدنی

(مواد ۳۲۶ تا ۵۲۹ در نظم تطبیقی با قوانین خاص)

فصول قانونی آیین دادرسی مدنی ۲

باب سوم - واخواهی

- فصل یازدهم قانون آیین دادرسی مدنی..... مواد ۳۰۳-۳۰۸ ص ۱۹ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث سوم - حکم حضوری و غیابی..... مواد ۳۰۳-۳۰۴ ص ۱۹ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث چهارم - واخواهی..... مواد ۳۰۵-۳۰۸ ص ۱۹ آیین دادرسی مدنی ۲

باب چهارم - تجدیدنظر

- فصل اول - احکام و قرارهای قابل نقض و تجدیدنظر..... مواد ۳۲۶-۳۲۹ ص ۴۳ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل دوم - آرای قابل تجدیدنظر..... مواد ۳۳۰-۳۳۵ ص ۴۴ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل سوم - مهلت تجدیدنظر..... مواد ۳۳۶-۳۳۸ ص ۴۶ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل چهارم - دادخواست و مقدمات رسیدگی..... مواد ۳۳۹-۳۴۷ ص ۴۷ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل پنجم - جهات تجدیدنظر..... مواد ۳۴۸-۳۶۵ ص ۵۳ آیین دادرسی مدنی ۲

باب پنجم - فرجام خواهی

- فصل اول - فرجام خواهی در امور مدنی..... مواد ۳۶۶-۴۱۶ ص ۴۳ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث اول - فرجام خواهی و آرای قابل فرجام..... مواد ۳۶۶-۳۶۹ ص ۴۴ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث دوم - موارد نقض..... مواد ۳۷۰-۳۷۷ ص ۵۵ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث سوم - ترتیب فرجام خواهی..... مواد ۳۷۸-۳۸۹ ص ۴۹ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث چهارم - ترتیب رسیدگی..... مواد ۳۹۰-۳۹۶ ص ۵۷ آیین دادرسی مدنی ۲

مبحث پنجم - مهلت فرجام خواهی.....	مواد ۴۰۰-۳۹۷... ص ۴۷	آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث ششم - اقدامات پس از نقض.....	مواد ۴۱۲-۴۰۱.....	ص ۵۸ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث هفتم - فرجام تبعی.....	مواد ۴۱۶-۴۱۳.....	ص ۶۰ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل دوم - اعتراض شخص ثالث.....	مواد ۴۲۵-۴۱۷.....	ص ۱۵۳ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل سوم - اعاده دادرسی.....	مواد ۴۴۱-۴۲۶.....	ص ۱۵۲ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث اول - جهات اعاده دادرسی.....	ماده ۴۲۶.....	ص ۱۵۲ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث دوم - مهلت اعاده دادرسی.....	مواد ۴۳۱-۴۲۷.....	ص ۱۵۶ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث سوم - ترتیب درخواست اعاده دادرسی و رسیدگی.....	مواد ۴۴۱-۴۳۲.....	ص ۱۵۵ آیین دادرسی مدنی ۲

باب ششم - مواعد

فصل اول - تعیین و حساب مواعد.....	مواد ۴۴۹-۴۴۲.....	ص ۲۳۱ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل دوم - دادن مهلت و تجدید موعد.....	مواد ۴۵۳-۴۵۰.....	ص ۲۳۲ آیین دادرسی مدنی ۲

باب هفتم - هزینه دادرسی و اعسار

فصل اول - هزینه دادرسی.....	مواد ۵۰۳-۵۰۲.....	ص ۲۴۵ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل دوم - اعسار از هزینه دادرسی.....	مواد ۵۱۴-۵۰۴.....	ص ۲۶۱ آیین دادرسی مدنی ۲

باب نهم - مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد

فصل اول - کلیات.....	مواد ۵۱۸-۵۱۵.....	ص ۲۶۸ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل دوم - خسارات.....	مواد ۵۲۲-۵۱۹.....	ص ۲۶۹ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل سوم - مستثنیات دین.....	مواد ۵۲۷-۵۲۳.....	ص ۲۶۹ آیین دادرسی مدنی ۳
سایر مقررات.....	مواد ۵۲۹-۵۲۸.....	ص ۲۷۰ آیین دادرسی مدنی ۳

فصل داورى - آیین دادرسی مدنی ۳

باب هفتم - داورى

مواد ۴۵۴-۵۰۱.....	ص ۲۸۲	آیین دادرسی مدنی ۳
-------------------	-------	--------------------

بررسی مستقل قانون اجرای احکام مدنی

مواد ۱۸۰-۱.....	ص ۳۶۳	اجرای احکام
-----------------	-------	-------------

طالنام اختصاری

- آن.ا.س.ر.م آیین‌نامه‌ی نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی - مصوب ۱۳۹۵
- آ.ا.ق.ح.خ آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون حمایت خانواده - مصوب ۱۳۹۳
- آ.ا.خ.ا.ق آیین‌نامه‌ی ارائه خدمات الکترونیک قضایی - مصوب ۱۳۹۱
- آ.ا.د.ک آیین‌نامه‌ی آیین دادرسی کار - مصوب ۱۳۹۱
- آ.ا.ل.ا.ک.و.د آیین‌نامه‌ی اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری - مصوب ۱۴۰۰
- آ.ا.م.ا.ر.ل آیین‌نامه‌ی اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء - مصوب ۱۳۸۷
(آیین‌نامه‌ی اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی)
- آ.ا.د.د.و.ر آیین‌نامه‌ی دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت - مصوب ۱۳۶۹
- آ.ق.و آیین‌نامه‌ی قانون وکالت - مصوب ۱۳۱۶
- ق.آ.د.م قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹
(عنوان کامل: قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی)
- ق.آ.د.ک قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
(عنوان کامل: قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری)
- ق.د.ع.ا قانون دیوان عدالت اداری - اصلاحی و الحاقی ۱۴۰۲
- ق.آ.د.د.ع.ا قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری - مصوب ۱۳۹۲
- ق.آ.د.کار قانون آیین دادرسی کار مصوب ۱۳۹۱
- ق.ا.د.ب.ت قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، مصوب ۱۳۹۵
- ق.ا.ک قانون امور گمرکی، مصوب ۱۳۹۰
- ق.ا.ف.ا.م قانون افراز و فروش املاک مشاع، مصوب ۱۳۵۷
- ق.ا.ا.م قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶
- ق.ا.ح قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹
- ق.ا.ب.م.ق.ث قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی، مصوب ۱۳۲۲
- ق.ب.ا.ب قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۴
- ق.پ.س قانون پیش فروش ساختمان، مصوب ۱۳۸۹
- ق.ت.آ قانون تملک آپارتمان، مصوب ۱۳۴۳
- ق.ت.ا قانون تجارت الکترونیکی، مصوب ۱۳۸۲

- ق.ت.د.ع.ا. ۱.....** قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحی ۱۳۸۱
- ق.ت.....** قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱
- ق.ث.....** قانون ثبت، مصوب ۱۳۱۰ (عنوان کامل: قانون ثبت اسناد و املاک)
- ق.ث.ا. ۱.....** قانون ثبت اختراعات، مصوب ۱۳۸۶
- (عنوان کامل: قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری)
- ق.ش.....** قانون شهرداری، مصوب ۱۳۳۴
- ق.ش.ح.ا.....** قانون شوراهای حل اختلاف، مصوب ۱۴۰۲
- ق.ص.ج.....** قانون صدور چک، مصوب ۱۳۵۵ و اصلاحات ۱۳۷۲، ۱۳۸۲، ۱۳۹۷ و ۱۴۰۰
- ق.ح.خ.....** قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱
- ق.ح.ک.....** قانون حمایت از کودکان، مصوب ۱۳۹۱
- (عنوان کامل: قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست)
- ق.د.ت.ب.....** قانون داوری تجاری بین‌الملل، مصوب ۱۳۷۶
- ق.ک.....** قانون کار، مصوب ۱۳۶۹
- ق.ک.ا.پ.و.د.....** قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت دادگستری، مصوب ۱۳۷۶
- ق.ک.ک.ر.د.....** قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری، مصوب ۱۳۸۱
- ق.م.....** قانون مدنی، مصوب ۱۳۰۷ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴
- ق.ا.م.....** قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲
- ق.ا.م.ت.ع.ز.ی.ا.....** قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات، مصوب ۱۳۷۵
- ق.م.ق.ق.....** قانون مسئولیت قوه قضائیه، مصوب ۱۳۶۶
- ق.م.م.....** قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی (۱۳۹۴)
- ق.ن.ا.م.م.....** قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳
- ق.ن.ب.ر.ق.....** قانون نظارت بر رفتار قضات، مصوب ۱۳۹۱
- ق.و.....** قانون و کالت، مصوب ۱۳۱۵
- ق.و.ب.د.د.....** قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۷۳
- (قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین)
- ل.ا.ق.ت.....** لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مصوب ۱۳۴۷
- ل.ا.ک.و.د... ۵.....** لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، مصوب ۱۳۳۳

گاهی مکان نمی‌کنی ولی می‌شود گاهی نمی‌شود که نمی‌شود

سخن آغازین:

سایه‌زمانی که قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ به تصویب رسید، کمتر کسی می‌توانست تصور نماید که روزی آتقدیر قوانین مربوط به دادرسی مدنی توسعه یابد که آن قانون به ظاهر اصلی و جامع، تنها یکی از مجموع قوانین آیین دادرسی مدنی به شمار آید. امروزه به جای عنوان **قانون آیین دادرسی مدنی**، چه بسا بهتر باشد از عنوان **قوانین آیین دادرسی مدنی**، استفاده نماییم.

در این مجلد که جدیدترین ویراست می‌باشد، در تلاشیما با همان روش نظم تطبیقی، به شرح و تبیین مواد قوانین آیین دادرسی مدنی با مجموع قوانین خاص مرتبط و به روز سرداریم و با کنار هم قرار دادن پارل‌های پرکنده مربوط به دادرسی، تصویری شفاف‌تر و زیاتر از فرآیندهای دادرسی امروزی به نحو فرمولاسیون، تقدیم حضور حقوق دانان و حقوق‌خوانان اهل دقت نماییم.

یکی از مهمترین، پایه‌ای‌ترین و کاربردی‌ترین دروسی که در رشته حقوق همیشه برای استادان و دانشجویمان این رشته دغدغه بوده است درس آیین دادرسی مدنی است. تجربیات سال‌های متعددی در حوزه می‌تدریس در دانشگاه‌های حقوق و مجموع مراکز علمی در سراسر کشور از یک سو و وکالت در پرورنده‌های خاص حقوقی از سوی دیگر، تماماً توأم بوده است با دغدغه‌هایی بدون پانخ:

- ✓ دغدغه چرایی وجود این همه مواد مجمل، بهم و متعارض در حوزه دادرسی توأم با قوانین خاص.
- ✓ دغدغه چرایی وجود این همه تفاوت بین سیستم تقنینی و سیستم قضایی در حوزه قوانین دادرسی.
- ✓ دغدغه چگونگی حفظ نمودن مواد فراوان و فرار قوانین آیین دادرسی و تسلط ماندگار بر آن‌ها.
- ✓ دغدغه چگونگی کشف ارتباط بین مقررات عام قانون آیین دادرسی با قوانین خاص دادرسی.
- ✓ دغدغه چگونگی جلوگیری از تشویش اذعان حقوق‌خوانان با مطالعه اقوال و نظریات متنوع و بعضاً متعارض حقوق دانان.
- ✓ دغدغه چگونگی پاسخگویی به سوالات بهم در بخش‌های حقوقی از جمله بخش وکالت، قضات، کارشناسی ارشد و دکتری.
- ✓ دغدغه فقدان وجود منبعی واحد و قابل همضم برای دانشجویمان حقوق در طول دوره‌ی تحصیل در دانشگاه‌های حقوق.

خدای آفریننده لوح و قلم را سپاسگزارم که بار دیگر بر بنده می‌حسیر خویش منت نهاد و این توفیق را داد که در راستای پانخ دادن به این دغدغه‌ها و صدها دغدغه دیگر تلاش برارایه اثری متفاوت در حوزه‌ی حقوق آیین دادرسی مدنی و تعالی رشته‌ی حقوق، با روشی نوین به نام نظم تطبیقی در حد و وسع خود بنماید که همانا "لا یكلف الله نفساً الاّ وسعها".

ویژگی‌های این اثر: این اثر بر اساس سیستم ابداعی نظم تطبیقی در نظام حقوقی ایران به‌گوایی ثبت شماره ۷۲۴۵ و طبق همان فصل بندی قانون آیین دادرسی مدنی که بهترین نوع فصل بندی است و در تمام دوره‌های آموزشی اعم از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ملاک عمل می‌باشد به رشته تحریر درآمده است. البته مضمین تلاش بر حفظ نظم قانونی، موضوعات تطبیقی تمام مباحث آیین دادرسی مدنی اما ۳ کتاب هم قرار گرفته و در قسمت فهرست کتاب به تفکیک بیان شده و واجد ویژگی‌های ذیل است؛

• بررسی ماده به ماده قانون آیین دادرسی مدنی به بیان ساده در تطبیق با تمام قوانین خاص مرتبط با دادرسی مدنی از جمله:

❖ قانون شوراهای حل اختلاف - مصوب ۱۴۰۲.

❖ قانون دیوان عدالت اداری - اصلاحی ۱۴۰۲.

❖ قوانین آیین دادرسی کیفری، آیین دادرسی کار.

❖ قوانین حمایت خانواده، امور حسبی، اجزای احکام مدنی و...

• تفسیر و تبیین مواد قانون آیین دادرسی مدنی با استفاده از خود قانون آیین دادرسی مدنی (تفسیر قانون با قانون).

• تطبیق مواد قانون آیین دادرسی مدنی با آرای وحدت رویه جدید و مهم و بیان اهم نظریات مشورتی اداره حقوقی.

• تطبیق موضوعات و مفاهیم به ظاهر مشابه ولی به واقع متفاوت قانون آیین دادرسی مدنی در قالب پلن‌های آموزشی.

• تطبیق آرای متعدد حقوقی و دکترین در ارتباط با نص مواد قانونی و جمع بندی آن با جهت ایجاد یک رویه‌ی حقوقی.

• فرمولاسیون حقوقی و بیان مفاهیم مواد قانونی، در قالب فرمول‌های ساده ریاضی و برقراری ارتباط بین علوم انسانی و ریاضی.

• اینفوگرافیک مواد قانونی و بیان مثال‌های ساده و متعدد حقوقی جهت فهم بهتر و روانتر مطالب حقوقی برای دانشجویان حقوق.

• طرح ابتکاری مسائل بهفت‌گزینه در کنار تست‌های تالیفی و ارائه تست‌های جدید آزمون‌های حقوقی و...

پیش از این با دو جلد کتاب آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی، طی ۳۵ دوره تجدید چاپ
و بیش از صد هزار نسخه عرضه، تلاش نموده بودیم به دغدغه‌های عنوان شده باروش مذکور پاسخ دهیم. اکنون باید با نیت
تواضع و افتخار اعلام نمایم که سبک آموزشی فرمولاسیون نظم تطبیقی، پس از سال‌ها تدریس و تحقیق به بلوغ خویش رسیده است
و امروز با عنای علی‌میشتر و بیشتر فرآیند تراژ آثار قبلی، به صورت دو جلد مترقی و با محوریت قوانین خاص، تحت عنوان؛
«شرح روان، جامع و فرمولاسیون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص»


و با ۱۰ دوره چاپ جدید پیش‌کش جامعه حقوقی می‌گردد. امید است به لطف حضرت حق مقبول افتد و در نظر آید.
چون همیشه به وجود یک جامعه‌ی فرهیخته حقوقی در کشور عزیزم می‌بالم و ایمان دارم که این نجیب زادگان با وسواس و دقت
خاصی آثار حقوقی را دنبال می‌کنند و خود صاحب‌نظران و صاحب‌نظیران بوده و سره را از ناسره تشخیص می‌دهند. لذا در انجام مراتب پاس و
قدردانی عمیق قلبی خویش را تقدیم آن جامعه‌ی حقوقی خوش‌فهم کرده و از تمام حقوق دانان و حقوق‌خوانان کرامت‌داری که در
این مدت با التفات به بی‌اخلاقی‌های کاسبان علم حقوق، بسیار یاد دگر می‌وقوت قلب بودند، خاصه سرکار خانم وکیل الهه فلاح
که در امر ویراستاری نیز بسیار کوشیدند، بی‌نهایت قدردان و سپاسگزارم و از عزیزانی که این اثر را سایت مطالعه دانسته‌اند، استعدا دارم
با انتقال نظرات و پیشنهادات ارزشمند خود از طریق پل‌های ارتباطی ذیل، ما را در جهت بهبود و عنای بیشتر این آثار، مساعدت
نمایند. «ومن الله توفیق»

ارادتمند تمام حقوق‌خوانان و حقوق‌دانان گرامی - علی فلاح

www.dralifallah.com

Email: Dr.fallah.lawacademy@gmail.com

Instagram: [Dr_ali.fallah](https://www.instagram.com/Dr_ali.fallah) & [Dr.ali.fallah](https://www.instagram.com/Dr.ali.fallah) Telegram: [Dr_ali_fallah](https://www.telegram.com/Dr_ali_fallah)




فصول قانونی

آیین دادرسی مدنی ۱

کلیات مواد ۱ تا ۹ ق.آ.د.م
صلاحیت‌ها مواد ۱۰ تا ۳۰ ق.آ.د.م
وکالت در دعاوی مواد ۳۱ تا ۴۷ ق.آ.د.م

در نظم تطبیقی با قوانین خاص



بررسی تطبیقی اصول آیین دادرسی مدنی

❖ ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

ماده ۱ - آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند، به کار می‌رود.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۱- آیین دادرسی کار مجموعه اصول و مقرراتی است که اصحاب دعوا در مقام مراجعه به مراجع حل اختلاف کار و مراجع مزبور در مقام رسیدگی، مکلف به رعایت و تبعیت از آن می‌باشند.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۱- آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می‌شود.

ماده ۱۵-... مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

قانون دیوان عدالت اداری - اصلاحی ۱۴۰۲

ماده ۱۲۲- مقررات مربوط به رد دادرس و نحوه ابلاغ اوراق، آراء و تصمیمات دیوان و وکالت و سایر موارد سکوت در این قانون به ترتیبی است که در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) و قانون اجرای احکام مدنی مقرر شده است.

قانون شوراهای حل اختلاف - مصوب ۱۴۰۲

ماده ۱۷ - در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است.

تبصره ۵ - ترتیب اقدامات سازشی در شورا مطابق آیین نامه‌ای تعیین می‌شود که ظرف سه ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط معاونت حقوقی قوه قضائیه با همکاری وزارت دادگستری و مرکز تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۱۴ - از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون به دعوی و جرائم مندرج در این قانون در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود و شورا صرفاً در امر صلح و سازش مطابق احکام این قانون اقدام می‌کند.

قانون حمایت خانواده

ماده ۸ - رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود.

ماده ۹ - تشریفات و نحوه ابلاغ در دادگاه خانواده تابع مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است، لکن چنانچه طرفین دعوی طرق دیگری از قبیل پست، نامبر، پیام تلفنی و پست الکترونیک را برای این منظور به دادگاه اعلام کنند، دادگاه می‌تواند ابلاغ را به آن طریق انجام دهد. در هر صورت، احراز صحت ابلاغ با دادگاه است.

قانون امور حسبی

ماده ۲ - رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات این باب (قانون امور حسبی) می‌باشد، مگر آنکه خلاف آن مقرر شده باشد.

۱- براساس ماده ۱ ق.آ.د.م و دلالت قوانین خاص در مواد (۱) ق.آ.د.کار، (۱۵) ق.آ.د.کیفری، (۱۲۲) ق.د.ع.ا، (۱۴ و ۱۷) ق.ش.ح.ا.جدید، (۸ و ۹) ق.ح.خ و (۲) ق.ا.ح که در نظم تطبیقی با قوانین خاص مورد اشاره قرار گرفت، آیین دادرسی مدنی شامل دو بخش "اصول" و "مقررات" است که در مقام رسیدگی به دعاوی، در مراجع قضائیه به کار می‌رود.

۲- غالباً "اصول" (قواعد) آیین دادرسی مدنی در امور و دعاوی حاکم است حتی در دعاوی خاص، ولی "مقررات" (تشریفات) آیین دادرسی مدنی در امور و دعاوی مدنی حاکم است مگر در دعاوی خاص.

- از آنجا که فلسفه وجودی قوانین خاص از قبیل قانون امور حسبی، ایجاد مقررات ویژه برای دعاوی خاص است پس دیگر مقررات عمومی دعاوی، اصولاً شامل حال آن‌ها نمی‌شود. البته اگر قوانین خاص از قبیل قانون امور حسبی در زمینه‌ای سکوت داشته یا به قوانین عام ارجاع داده باشند، بازهم مقررات آیین دادرسی مدنی شامل آن‌ها می‌گردد.

❖ بنابراین آیین دادرسی مدنی مجموعه‌ای از «اصول» و «مقررات» است که به شکل فرمولاسیون ذیل بر امور و دعاوی حاکم می‌باشد:



فرمولاسیون تطبیقی نحوه‌ی اعمال «اصول» و «مقررات» آیین دادرسی مدنی در قوانین خاص

۱- «اصول» آیین دادرسی مدنی × همه دعاوی = حاکم است.
اصول آیین دادرسی مدنی طبق مواد ذیل در همه امور و دعاوی حاکم است؛

در دعاوی مدنی	در دعاوی بازرگانی	در دعاوی خانواده	در دعاوی کار	در امور حسبی	در شوراها و دادگاه صلح	در دیوان عدالت اداری
(+)	(+)	(+)	(+)	(+)	(+)	(+)
ماده ۱ ق.آ.د.م	ماده ۱ ق.آ.د.م	مواد ۸ و ۹ ق.ح.خ	ماده ۱ آ.د.کار	مواد ۲ و ۳ ق.ا.ح	مواد ۱۴ و ۱۷ ق.ش.ح.ا	مواد ۱۲۲ الی ۱۲۴ ق.د.ع.ا

۲- «مقررات» آیین دادرسی مدنی - امور و دعاوی خاص = حاکم است.
مقررات آیین دادرسی مدنی طبق مواد ذیل حاکم است مگر در امور و دعاوی خاص.

در دعاوی مدنی	در دعاوی بازرگانی	در دعاوی خانواده	در دعاوی کار	در امور حسبی	در شوراها و دادگاه صلح	در دیوان عدالت اداری
(+)	(+)	(-)	(-)	(-)	(-)	(-)
حاکم است	حاکم است	حاکم نیست	حاکم نیست	حاکم نیست	حاکم نیست	حاکم نیست
مگر در حالت سکوت یا ارجاع قوانین خاص به قانون آیین دادرسی مدنی						

نتیجه فرمولاسیون اصول و مقررات آیین دادرسی مدنی این است که؛

- "اصول" (قواعد) آیین دادرسی = همیشه حاکم است (+) حتی در قوانین خاص (+)
 - "مقررات" (تشریفات) آیین دادرسی = در امور حقوقی حاکم است (+) مگر در قوانین خاص (-)
- مگر اینکه خود قوانین خاص ساکت بوده و یا به مقررات آیین دادرسی مدنی ارجاع داده باشند. (+)
- ۳- اگر خواسته باشیم، کل مواد قانون آیین دادرسی مدنی را که شامل ۵۲۹ ماده است، در دو بخش "اصول" و "مقررات" خلاصه نماییم، می‌توانیم بگوییم:
- "اصول" آیین دادرسی مدنی غالباً در مواد ۱ تا ۹ ق.آ.د.م، بیان شده است.
 - "مقررات" آیین دادرسی مدنی غالباً در مواد ۱۰ تا ۵۲۹ ق.آ.د.م، مطرح شده است.

۱- براساس ماده ۲ قانون آ.د.م و دلالت مواد مورد اشاره در قوانین خاص، اصولاً رسیدگی به «دعای حقوقی» و صدور رأی متوقف به «درخواست نمودن و تقاضا کردن» است. این تقاضا به موجب ماده ۴۸ ق.آ.د.م اصولاً در قالب فرم «دادخواست» تقدیم دادگاه می‌گردد. بنابراین؛ با جمع مواد ۲ و ۴۸ ق.آ.د.م علی‌الاصول «درخواست نمودن» با «تقدیم دادخواست» به عمل می‌آید.

۲- لفظ «دعوا» در ارتباط با ماده ۲ ق.آ.د.م، در سه مفهوم به کار رفته است؛

- دعوا به مفهوم توانایی قانونی مدعی حق تضييع يا انكار شده در مراجعه به مراجع صالح و به قضاوت گذاردن وارد بودن یا نبودن ادعا و ترتب آثار قانونی مربوط است. مفهومی که در مواد ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۴۹، ۸۴، ۱۰۹ و بند «ج» ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م نیز به کار رفته است.
- در یک مفهوم دیگر دعوا به معنای منازعه و اختلافی است که در مرجع قضاوتی مطرح گردیده و تحت رسیدگی بوده یا می‌باشد. از جمله در مواد ۱، ۴۴، ۵۲، ۵۷ و بند «ب» ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م بدین مفهوم است.
- در برخی موارد نیز دعوا به معنای ادعا به کار رفته است. ادعایی که در مرجع قضایی مطرح نشده و یا در خلال رسیدگی به دعوا، به عنوان امری تبعی مطرح می‌گردد. دعوی تهاوتر، صلح، فسخ، رد خواسته‌ی به کار رفته در ماده ۱۴۲ ق.آ.د.م در همین معنی و مفهوم به کار رفته‌اند،^۱ که نیازی به تقدیم دادخواست ندارند.

۳- دعوای مدنظر در مقررات آیین دادرسی مدنی، مرافعه و امری است که ماهیت حقوقی دارد، اعم از اینکه در دادگاه‌های مدنی، یا تجاری، یا اداری و یا حتی کیفری باشد. به عبارت دیگر برای اعمال مقررات آیین دادرسی مدنی که شاید بهتر باشد آن را آیین دادرسی حقوقی بنامیم، مرجع قضایی مهم نیست بلکه امرقضایی مهم است که حتماً باید جنبه حقوقی داشته باشد.

مثال؛ به موجب ماده ۱۵ ق.آ.د.م مطالبه امر حقوقی ضرر و زیان ناشی از جرم و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است و یا دعوی مربوط به اصل ۴۹ ق.ا.د در خصوص رد مال ناشی از ثروت‌های نامشروع که در دادگاه‌های انقلاب رسیدگی می‌شود نیز مشمول تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی است.

۱ - شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، (دوره پیشرفته)، ج ۱، صص ۲۷۷ الی ۲۷۹

۲- اصل ۴۹ قانون اساسی: دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.

۴- سه شرط اساسی «ذی نفعی»، «ذی سمتی» و «ذی اهلیتی» از جمله شرایط لازم و ضروری برای اقامه دعوی است که مورد اجماع حقوقدانان^۱ است. ماده ۲ ق.آ.د.م به دو شرط اساسی «ذی نفعی» و «ذی سمتی» اشاره کرده است. شرط ذی اهلیتی نیز از بند ۳ ماده ۸۴ ق.آ.د.م قابل برداشت است.^۲

۵- مقصود از «ذی نفعی»، وجود نفع مستقیم شخص خواهان است که باید نفعی حقوقی و مشروع یعنی مورد تجویز قانون بوده و ایجاد شده و باقی باشد.

• «ذی نفعی» را نباید با «ذی حقی» خلط نمود. «ذی نفعی» شرط اقامه دعواست و همانند سایر شروط احرازش مجوز شروع رسیدگی ماهوی است و عدم احرازش قرار رد یا عدم استماع دعوا را به همراه دارد. اما «ذی حقی» شرط پیروزی در دعواست به نحوی که احرازش در رسیدگی ماهوی منتهی به صدور رأی به نفع خواهان خواهد شد و عدم احرازش صدور رأی علیه خواهان را به همراه خواهد داشت. بنابراین ذی نفعی خواهان ملازمه‌ای با ذی حقی او ندارد.^۳

۶- مقصود از «ذی سمتی» این است که اگر شخصی غیر از شخص حقیقی اصیل اقامه دعوا می‌کند باید سمت او که یک عنوان حقوقی اعم از «قائم مقامی» یا «نماینده‌گی» است مورد احراز قرار گیرد. طبق ماده ۲ ق.آ.د.م به طور کلی و مواد ۳۳۵ و ۳۵۷ ق.آ.د.م در تجدیدنظر و ۳۷۸ ق.آ.د.م در فرجام، علاوه بر اصیل، قائم مقام و نماینده نیز می‌توانند درخواست رسیدگی به دعوا نمایند.

- «قائم مقام» شخصی است که به جانشینی از دیگری صاحب همان حقوق و تکالیف شده است.
- «نماینده» نیز شخصی است که به نام و به حساب دیگری اقدام می‌نماید.

مثال قائم مقام؛ ◀ وراثت به صورت عام قائم مقام مورث می‌شوند و ▶ منتقل‌الیه به صورت خاص قائم مقام انتقال‌دهنده می‌شود.

مثال نماینده؛ ◀ نماینده قراردادی مانند نمایندگی وکیل از موکل و ▶ نماینده ایقاعی مانند نمایندگی وصی از وصی و ▶ نماینده قانونی مانند نمایندگی ولی از فرزند و مدیر از شرکت و ▶ نماینده قضایی مانند نمایندگی قیم از صغیر یا مجنون و نمایندگی امین از جنین. شایان ذکر است که مدیر تصفیه نیز نماینده تاجر به شمار می‌آید ولی بنا به نص ماده ۴۱۸ ق.ت قائم مقام محسوب شده است.

۱ - رجوع کنید: متین دفتری، دکتر احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ش ۶۳؛ همچنین صدرزاده افشار، دکتر محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ص ۱۸ و همچنین شمس، دکتر عبدالله، منبع پیشین، ش ۵۰۲.

۲ - می‌توان گفت ماده ۸۴ ق.آ.د.م شرایط عمومی اقامه دعوا را به صورت سلبی بیان نموده و فقدانشان را ایراد نامیده است. اگر بخواهیم بندهای ماده ۸۴ را به صورت شرایط عمومی اقامه دعوا برشمریم عبارت خواهند بود از: ۱- صلاحیت ۲- فقدان امر مطروحه ۳- اهلیت ۴- طرفیت ۵- سمت ۶- فقدان امر مختومه ۷- اثر قانونی ۸- مشروعیت ۹- جزمیت ۱۰- ذی نفعی ۱۱- مهلت قانونی.

۳ - رجوع کنید: شمس، دکتر عبدالله، منبع پیشین، ش ۵۰۵ به بعد - و همچنین ر.ک به ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م.

❖ ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل تکلیف به رسیدگی

ماده ۳ - قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند و الا مستتکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

تبصره - چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۴ - مراجع حل اختلاف کار موظفند طبق قوانین و مقررات و یا اصول حقوقی به دعوا رسیدگی کرده و رأی صادر نمایند والا مستتکف از احقاق حق شناخته می‌شوند.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۳ - مراجع قضائی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند.

قانون امور حسبی

ماده ۱ - امور حسبی اموری است که دادگاه‌ها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد.

قانون اجرای احکام مدنی

ماده ۴ - اجرای حکم با صدور اجرائیه به عمل می‌آید مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد. در مواردی که دادگاه جنبه اعلامی داشته و مستلزم انجام عملی از طرف محکوم علیه نیست از قبیل اعلام اصالت یا بطلان سند، اجرائیه صادر نمی‌شود. همچنین در مواردی که سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت طرف دعوی نبوده ولی اجرای

حکم باید به وسیله آن‌ها صورت گیرد صدور اجرائیه لازم نیست و سازمان‌ها و مؤسسات مزبور مکلفند به دستور دادگاه حکم را اجرا کنند.

قانون اساسی

اصل ۱۶۷: قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

اصل ۱۷۰- قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.

۱- ماده ۳ ق.آ.د.م در تعاقب ماده ۲ ق.آ.د.م، دو تکلیف را به صورت لازم و ملزوم یکدیگر بیان می کنند به نحوی که از یک سو ماده ۲ لازمه رسیدگی را درخواست کردن می داند و از سویی دیگر ماده ۳ بعد از درخواست، دادگاه را ملزم به رسیدگی می داند و امتناع و استتکاف از رسیدگی را مشمول مجازات قرار می دهد.^۱ تکلیف دادخواه درخواست نمودن با تقدیم فرم دادخواست است و در مقابل تکلیف دادگاه رسیدگی کردن به درخواست در حدود دادخواست است.

• مواد ۱ تا ۳ ق.آ.د.م بسیار زیبا و زنجیروار کنارهم قرار گرفته است به نحوی که در حلقه اول این زنجیر، اصول و مقررات حاکم بر دادخواهی را مورد شناسایی قرار می دهد (ماده ۱) و در حلقه دوم درخواست نمودن را لازمه‌ی دادخواهی می داند و یادآور می شود که دادگاه رأساً در امور حقوقی دخالت نمی کند (ماده ۲) و نهایتاً در حلقه سوم مقرر می کند که دادگاه ملزم به رسیدگی و دادخواهی است (ماده ۳).

۲- با وجود این که غالباً نقطه مقابل تکلیف، اختیار است، قانون آیین دادرسی مدنی در دو مورد نقطه مقابل تکلیف را امتناع دانسته است و نه اختیار، یعنی در دو مورد قاضی دادگاه نه تنها تکلیفی به رسیدگی ندارد بلکه اختیاری هم بر رسیدگی ندارد و ممنوع از رسیدگی است به نحوی که تکلیف

۱- الف) ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵: «هر یک از مقامات قضائی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود این که رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را بر خلاف قانون به تأخیر اندازد یا بر خلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از شش ماه تا یکسال و در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل قضائی محکوم می شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.» ب) ماده ۱۶ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰: «مرتکبان هر یک از تخلفات زیر با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب به یکی از مجازاتهای انتظامی درجه شش تا ده محکوم می شوند: ... ۵- استتکاف از رسیدگی و امتناع از انجام وظایف قانونی.

به رسیدگی او تبدیل به امتناع از رسیدگی می‌گردد و در نهایت باید قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید تا دادرسی دیگری مکلف به رسیدگی شود؛

◀ مورد اول در تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م، قاضی مجتهدی است که قانون را خلاف شرع بداند.
 ◀ مورد دوم در مواد ۹۱ و ۹۲ ق.آ.د.م، قاضی است که مشمول ایراد رد دادرسی شده است. مقررهای فوق جنبه استثنائی داشته و تفسیر مضیق را می‌طلبند به نحوی که دقت در شرایط تحقق امتناع از رسیدگی در آنها بسیار مهم است.

❏ **مثال؛** فی‌المثل در تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م قاضی حتماً باید «مجتهد» باشد و «قانون» را خلاف شرع بداند تا تکلیف به رسیدگی او تبدیل به امتناع از رسیدگی گردد، حال؛

◀ **قاضی** که قانون را خلاف شرع بداند مکلف به رسیدگی است؛ چرا که «مجتهد» نبوده است.
 ◀ قاضی مجتهدی که «پرونده» را خلاف شرع بداند نیز مکلف به رسیدگی است؛ چرا که «قانون» را خلاف شرع ندانسته است.

البته باید دقت داشت که به هر حال، قضات اعم از مجتهد یا غیرمجتهد طبق اصل ۱۷۰ ق.ا ممنوع از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی مخالف قانون هستند و باید از اجرای آن خودداری نمایند.

❖ ماده ۴ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل تعیین تکلیف

ماده ۴ - دادگاه‌ها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

در نظم تطبیقی با قوانین خاص	قانون آیین دادرسی کار
	<p>ماده ۵ - مراجع حل اختلاف کار، مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند؛ مگر در مواردی که در قانون معین شده است.</p> <p style="text-align: center;">قانون دیوان عدالت اداری - ۱۴۰۲</p> <p>ماده ۶۰ (اصلاحی ۱۴۰۲/۰۲/۱۰). شعب دیوان مکلفند در مورد هر شکایت، به طور خاص و منجز تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام، کلی و یا مشروط، حکم صادر کنند.</p> <p style="text-align: center;">قانون اجرای احکام مدنی</p> <p>ماده ۳ - حکمی که موضوع آن معین نیست قابل اجراء نمی‌باشد.</p>

قانون اساسی

اصل ۱۶۶- احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است.

۱- تعیین تکلیف دادگاه‌ها به طور خاص یعنی مستدل و مستند نمودن آرای صادره به مواد قانونی یا شرعی یا اصولی که مغایر با شرع نباشد.

• به «طور خاص» رسیدگی کردن ملازمه‌ای با به «طور جداگانه» رسیدگی کردن ندارد بلکه دادگاه‌ها می‌توانند به «طور توأمان» به چندین موضوع رسیدگی نموده و در قالب یک رأی نسبت به آن‌ها اظهار نظر نمایند مشروط بر این که مستندات هر موضوع را به طور خاص تعیین نمایند.

۲- ماده ۴ ق.آ.د.م منحصر به تعیین تکلیف به صورت صدور حکم نیست. بلکه همانطور که ماده ۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر می‌داشت «قرارها» و «احکام» دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به قانون، شرع و اصول باشد. بنابراین «قرارها» هم مشمول ماده ۴ ق.آ.د.م می‌باشند.

۳- صدور حکم عام و کلی ممنوع است چرا که فارغ از ضعف در مبانی رأی صادره، احتمالاً به جهت نامعین بودن موضوع حکم، قابل اجراء نیز نخواهد بود مگر اینکه صدور چنین حکم عام و کلی نه از سوی دادگاه بلکه از سوی دیوان عالی کشور یا دیوان عدالت اداری بوده و جنبه قانونگذاری داشته باشد که در این صورت اشکالی ندارد؛

صدور «**رأی وحدت رویه**» از طریق هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص «**آرای مختلف**» و از طریق هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص «**آرای متعارض**» و از طریق هیأت عمومی شورای عالی مالیاتی در خصوص «**اتخاذ رویه‌های مختلف در موارد مشابه**»

و صدور «**رأی ایجاد رویه**» از طریق هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص وجود حداقل پنج «**آرای مشابه**» می‌توانند از مصادیق بلا اشکال بودن صدور حکم عام و کلی به شمار آیند که از ماده ۴ ق.آ.د.م خروج موضوعی دارند.

در ادامه ضمن بررسی تطبیقی آرای وحدت رویه صادره از سه نهاد فوق و رأی ایجاد رویه دیوان عدالت اداری، به نحوه صدور رأی اصراری نیز خواهیم پرداخت و وجوه افتراق و اشتراک آن را با آرای وحدت رویه مورد بررسی تطبیقی قرار خواهیم داد؛



فرمولاسیون تطبیقی نحوه‌ی صدور؛

«رأی وحدت رویه»

«رأی ایجاد رویه»

«رأی اصراری»

فرمول صدور «رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور» طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری؛

۱۸۱ « صدور آرای مختلف + جلسه هیأت عمومی دیوان عالی + حضور حداقل (۳) اعضاء = رأی وحدت رویه

🌀 **مرحله اول:** هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آرای مختلفی صادر شود.

🌀 **مرحله دوم:** رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، به هر طریق که آگاه شوند، مکلفند نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها یا دادستان‌ها یا وکلای دادگستری نیز می‌توانند با ذکر دلیل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، نظر هیأت عمومی را درباره موضوع درخواست کنند.

🌀 **درنهایت:** هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب تشکیل می‌شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم کنند. رأی اکثریت در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضائی و غیر آن لازم‌الاتباع است؛ اما نسبت به رأی قطعی شده بی‌اثر است.

مراحل صدور رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور

- نکته اینکه در امور کیفری؛ در صورتی که رأی، اجراء نشده یا در حال اجراء باشد و مطابق رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکوم علیه باشد، رأی هیأت عمومی نسبت به آراء مذکور قابل تسری است.

- نکته دیگر اینکه طبق ماده ۴۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری؛ در کلیه مواردی که هیأت عمومی دیوان عالی کشور به منظور ایجاد وحدت رویه قضائی و یا رسیدگی به آرای اصراری و یا انجام سایر وظایف قانونی تشکیل می‌گردد، باید با حضور دادستان کل یا نماینده وی باشد. قبل از اتخاذ تصمیم، دادستان کل یا نماینده وی اظهار نظر می‌کند.
 - نکته آخر اینکه طبق ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری؛ آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، فقط به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخری که صادر می‌شود، قابل تغییر است.
- ❁ فرمول صدور «رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری» طبق مواد ۸ و ۸۹ قانون دیوان عدالت اداری؛
- ❁ ۲۲ ◀ صدور آرای متعارض + جلسه هیأت عمومی دیوان عدالت + حضور حداقل (۳) اعضا^(۱) = رأی وحدت رویه

❁ **مرحله اول:** هر گاه به تشخیص رئیس دیوان، در موضوعات مشابه، آرای متعارض از یک یا چند شعبه دیوان صادر شده باشد.

❁ **مرحله دوم:** رئیس دیوان می‌تواند دستور بررسی آن را جهت صدور رأی وحدت رویه صادر نماید.

❁ **در نهایت:** هیأت عمومی پس از بررسی و احراز تعارض، با اعلام رأی صحیح، نسبت به صدور رأی وحدت رویه اقدام می‌کند. در صورتی که هیأت عمومی آرای موضوع تعارض را غیر صحیح تشخیص دهد، نظر صحیح را با صدور رأی وحدت رویه اعلام می‌کند. این رأی برای شعب دیوان و مراجع اداری و همچنین برای هیأت های تخصصی و هیأت عمومی در مورد رسیدگی به ابطال مصوبات (موضوع بند ۱ ماده ۱۲) لازم‌الاتباع است. اثر آرای وحدت رویه نسبت به آینده است لیکن در مورد احکامی که در رأی هیأت عمومی مطرح و غیر صحیح تشخیص داده شده است، شخص ذی نفع ظرف یک ماه از تاریخ درج رأی در روزنامه رسمی حق تجدید نظرخواهی دارد. در این صورت پرونده به شعبه تجدید نظری که قبلاً به پرونده رسیدگی نکرده است، ارجاع می‌شود و شعبه مذکور موظف به رسیدگی و صدور رأی، مطابق رأی وحدت رویه است. آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان، فقط به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخر، بلااثر می‌شود.

مراحل صدور رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری (ماده ۸۹ - اصلاحی ۱۴۰۲/۰۲/۱۰)

۱ - ماده ۸ (اصلاحی ۱۴۰۲/۰۲/۱۰) - هیأت عمومی دیوان عدالت اداری متشکل از رئیس، معاونین قضائی، رؤسای هیأت های تخصصی و رؤسا و مستشاران شعب تجدید نظر و رؤسای شعب بدوی می‌باشد که با حضور دوسوم اعضا و به ریاست رئیس دیوان یا یکی از معاونین قضائی با انتخاب رئیس دیوان رسمیت می‌یابد و ملاک صدور رأی در آن، نظر اکثریت اعضای حاضر می‌باشد. در رسیدگی به موارد موضوع مواد (۸۹) و (۹۰) این قانون، قضات صادرکننده دادنامه‌ها با داشتن حق رأی می‌توانند در جلسات هیأت عمومی شرکت نمایند.

فرمول صدور «رأی وحدت رویه شورای عالی مالیاتی» طبق ماده ۲۵۸ قانون مالیات‌های مستقیم؛

۳۳ ◀ رویه‌های مختلف + جلسه هیأت عمومی شورای عالی مالیاتی + (۳) آرای تمام اعضاء = رأی وحدت رویه

مراحل صدور رأی وحدت رویه شورای عالی مالیاتی

◉ **مرحله اول:** هرگاه در شعب شورای عالی مالیاتی نسبت به موارد مشابه رویه‌های مختلف اتخاذ شده باشد. همچنین در مواردی که نسبت به موارد مشابه آرای متفاوتی توسط هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی صادر شده باشد. (تبصره الحاقی ماده ۲۵۸-۲/۰۳/۱۴۰۰)

◉ **مرحله دوم:** وزیر امور اقتصادی و دارایی یا رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور یا رئیس شورای عالی مالیاتی موضوع را به هیأت عمومی شورای عالی مالیاتی ارجاع می‌دهد.

◉ **درنهایت:** هیأت عمومی شورای عالی مالیاتی با حضور رئیس شورا و رؤسای شعب و در غیاب رئیس شعبه یک نفر از اعضای آن شورا به انتخاب رئیس شورا تشکیل خواهد شد و موضوع مورد اختلاف را بررسی کرده و نسبت به آن اتخاذ نظر و اقدام به صدور رأی می‌نماید. در این صورت رأی هیأت عمومی که با دو سوم آرای تمام اعضا قطعی است برای شعب شورای عالی مالیاتی و هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی و مأموران مالیاتی در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

فرمول صدور «رأی ایجاد رویه دیوان عدالت اداری» طبق مواد ۸ و ۹۰ قانون دیوان عدالت اداری؛

۳۴ ◀ صدور پنج رأی مشابه + جلسه هیأت عمومی دیوان عدالت + وجود حداقل (۳) اعضاء = رأی ایجاد رویه

مراحل صدور رأی ایجاد رویه دیوان عدالت (ماده ۹۰-۱۴۰۲/۰۲/۱۰)

◉ **مرحله اول:** هرگاه در موضوع واحد حداقل «پنج رأی مشابه» از دو یا چند شعبه دیوان صادر شده باشد.

◉ **مرحله دوم:** رئیس دیوان می‌تواند موضوع را در هیأت عمومی مطرح و تقاضای تسری آن را نسبت به موضوعات مشابه نماید.

◉ **درنهایت:** در صورتی که هیأت عمومی آرای صادر شده را صحیح تشخیص دهد، آن را برای ایجاد رویه تصویب می‌نماید. و چنانچه آرای مشابه مذکور را غیر صحیح تشخیص دهد، رأی صحیح را جهت ایجاد رویه صادر و اعلام می‌کند. این رأی برای شعب دیوان و مراجع اداری و هیأت‌ها و کمیسیون‌های موضوع بند (۲) ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری و همچنین برای هیأت‌های تخصصی و هیأت عمومی در مورد رسیدگی به ابطال مصوبات موضوع بند (۱) ماده (۱۲) قانون دیوان عدالت اداری در ارتباط با آن موضوع، لازم‌الاتباع است.

اهل دقت؛ لطفاً دقت فرمایید که تا اینجا با «**رأی وحدت رویه**» صادره از سه مرجع دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری و شورای عالی مالیاتی و «**رأی ایجاد رویه**» دیوان عدالت اداری، آشنا شدیم که همگی جنبه الزام آور دارند. اما قانونگذار نهاد دیگری نیز تحت عنوان «**رأی اصراری**» در قانون آیین دادرسی مدنی معرفی کرده است که جنبه ارشادی دارد. در ادامه به شرح «رأی اصراری» و بیان وجوه افتراقش با «رأی وحدت رویه» می پردازیم:

✪ فرمول صدور «**رأی اصراری دیوان عالی کشور**» طبق مواد ۴۷۰ ق.آ.د.ک و ۴۰۸ ق.آ.د.م؛

Σ۵ ◀ **نقض حکم در دیوان عالی کشور + اصرار شعبه مرجع الیه به رأی سابق = رأی اصراری**

در خصوص پروسه صدور «رأی اصراری دیوان عالی کشور» براساس مواد ۴۷۰ ق.آ.د.ک و ۴۰۸ ق.آ.د.م باید گفت مرجع رسیدگی پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور با سه حالت مواجه است؛

◀ **الف)** در صورت نقض رأی به علت نقض تحقیقات، باید تحقیقات مورد نظر دیوان عالی کشور را انجام دهد و سپس مبادرت به صدور رأی کند.

◀ **ب)** در صورت نقض قرار و ضرورت رسیدگی ماهوی، با تبعیت از نظر دیوان عالی کشور رسیدگی ماهوی و انشای رأی می کند.

◀ **ج)** در صورت نقض حکم، طی مراحل ذیل ممکن است رأی اصراری صادر کند:

✪ **اول:** دادگاه مرجع الیه مکلف به تبعیت از دیوان عالی کشور نمی باشد بلکه می تواند رأیی صادر نماید که مطابق رأی منقوض باشد. بنابراین دادگاه مرجع الیه می تواند با اصرار به رأی منقوض «**رأی اصراری**» صادر نماید.

✪ **دوم:** در صورتی که نسبت به رأی اصراری صادره توسط دادگاه مرجع الیه، فرجام به عمل بیاید، پرونده دوباره به یکی از شعب دیوان عالی کشور ارجاع می گردد. اگر شعبه مرجع الیه دیوان عالی کشور استدلال دادگاه صادر کننده رأی اصراری را بپذیرد آن را ابرام می نماید.

✪ **سوم:** در صورت عدم پذیرش استدلال رأی اصراری از جانب شعبه دیوان، شعبه مزبور حق نقض رأی اصراری را ندارد و پرونده باید در هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور مطرح شود.

✪ **چهارم:** در صورتی که هیأت عمومی، استدلال مندرج در رأی اصراری را موافق قانون تشخیص دهد نسبت به ابرام آن اقدام می نماید. در عرف حقوق دانان، اصطلاح «رأی اصراری» به آرای گفته می شود که هیأت عمومی دیوان عالی کشور در پی رسیدگی فرجامی نسبت به آرای اصراری دادگاهها صادر می نماید. (یعنی تحقق مرحله چهارم) و حال آنکه به واقع رأی اصراری را دادگاه مرجع الیه اولیه صادر می کند و نه دیوان عالی کشور (یعنی تحقق مرحله اول)

● در صورتی که هیأت عمومی، استدلال شعبه دیوان را مورد ابرام قرار دهد، حکم اصراری صادره را نقض و پرونده را به شعبه دیگری ارجاع خواهد نمود. دادگاه مرجوع‌الیه (دادگاه سوم) باید به تبعیت از استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر نماید که این حکم قطعی است. (نظریه مشورتی شماره ۷/۳۲۳۳ - ۱۳۸۰/۵/۱۷)

● حُسن ختام این مبحث، بررسی تطبیقی وجوه افتراق «رأی وحدت رویه» و «رأی اصراری» است که توجه دقیق اهل دقت به آن، خالی از لطف نخواهد بود؛

بررسی تطبیقی وجوه افتراق «رأی وحدت رویه» و «رأی اصراری»

«رأی اصراری»	«رأی وحدت رویه»
✓ رأی اصراری فقط ناظر به حکم است.	✓ رأی وحدت رویه ناظر به حکم یا قرار است.
✓ رأی اصراری جنبه ارشادی دارد و بر همه قضات الزام آور نیست و فقط بر شعبه اصرارکننده الزام آور است.	✓ رأی وحدت رویه برای همه قضات و محاکم قضایی الزام‌آور است و در حکم قانون می‌باشد.
✓ صدور رأی اصراری با حضور حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران شعب حقوقی یا کیفری است.	✓ صدور رأی وحدت رویه با حضور حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب حقوقی و کیفری است.
✓ رأی اصراری در نتیجه وجود یک رأی صادره از شعبه است.	✓ رأی وحدت رویه در نتیجه وجود آرای مختلف است.
✓ رأی اصراری در نتیجه درخواست شعبه دیوان از رئیس دیوان عالی کشور است.	✓ رأی وحدت رویه در نتیجه آگاهی رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور از صدور آرای مختلف نسبت به موضوع مشابه بدست می‌آید.

◆ ماده ۵ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل قطعیت آرا

ماده ۵ - آرای دادگاه‌ها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۴۲۷ - آرای دادگاه‌های کیفری جز در موارد زیر که قطعی محسوب می‌شود، حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر استان همان حوزه قضائی قابل تجدیدنظر و یا در دیوان عالی کشور قابل فرجام است: الف - جرائم تعزیری درجه هشت باشد. ب - جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارض، در صورتی که میزان یا جمع آنها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد.

قانون دیوان عدالت اداری - ۱۴۰۲

ماده ۳ - هر شعبه بدوی دیوان از یک رئیس یا دادرس علی‌البدل و هر شعبه تجدیدنظر از یک رئیس و دو مستشار تشکیل می‌شود. شعبه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت می‌یابد و ملاک صدور رأی، نظر اکثریت است. آراء شعب تجدیدنظر دیوان قطعی است.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۴۰۲/۰۲/۱۰) - چنانچه جلسه شعبه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت یابد و هنگام صدور رأی اختلاف نظر حاصل شود، یک عضو مستشار توسط رئیس دیوان به آنان اضافه می‌شود. در صورت عدم حضور رئیس شعبه تجدیدنظر، اداره شعبه به عهده عضو مستشاری است که سابقه قضائی بیشتری دارد.

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۴۰۲/۰۲/۱۰) - شکایات و اعتراضات اشخاص حقیقی و حقوقی اعم از عمومی و خصوصی از آراء و تصمیمات مراجع اختصاصی اداری موضوع بند (۲) ماده (۱۰) این قانون مستقیماً در شعب تجدیدنظر مطرح و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، رأی صادره قطعی است. سایر شکایات و اعتراضات در شعب بدوی رسیدگی می‌شود. پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون پرونده‌های موجود در شعب بدوی و تجدیدنظر مطابق صلاحیت زمان ثبت دادخواست رسیدگی می‌شود.

تبصره ۳ (اصلاحی ۱۴۰۲/۰۲/۱۰) - مقصود از مراجع اختصاصی اداری کلیه مراجع و هیأت‌هایی است که به موجب قوانین و مقررات قانونی، خارج از مراجع قضائی تشکیل می‌شوند و اقدام به رسیدگی به اختلافات، تخلفات و شکایاتی می‌کنند که در صلاحیت آنها قرار داده شده است؛ نظیر هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، کمیسیون‌های مواد (۹۹) و (۱۰۰) قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴/۴/۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی،

هیأت‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما و کمیسیون‌ها و هیأت‌هایی که به موجب قوانین و مقررات قانونی تشخیص موضوعاتی از قبیل صلاحیت‌های علمی، تخصصی، امنیتی و گزینشی به عهده آن‌ها واگذار شده باشد.

ماده ۶۵- کلیه آرای شعب بدوی دیوان به درخواست یکی از طرفین یا وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی آن‌ها، قابل تجدیدنظرخواهی در شعب تجدیدنظر است. مهلت تجدیدنظرخواهی برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از ایران دو ماه از تاریخ ابلاغ است.

قانون اجرای احکام مدنی

ماده ۱- هیچ حکمی از احکام دادگاه‌های دادگستری به موقع اجرا گذارده نمی‌شود مگر این که قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می‌کند صادر شده باشد.

قانون شوراهای حل اختلاف - ۱۴۰۲

ماده ۱۲- صلاحیت‌های دادگاه صلح به شرح زیر است:

تبصره ۵- آرای دادگاه صلح، قطعی است مگر در موارد زیر که قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان است. (موارد مذکور ذیل ماده ۱۰ ق.آ.د.م تطبیق شده است.)

ماده ۲۵- اعتراض طرفین پرونده به تصمیم شورا و نیز اعتراض ثالث نسبت به گزارش اصلاحی و تصمیم شورا قابل طرح در دادگاه صلح همان حوزه قضائی است و چنانچه تصمیم یا گزارش اصلاحی توسط مرجع رسیدگی به اعتراض نقض شود، مرجع مذکور موظف است رأساً به پرونده رسیدگی و رأی صادر کند.

تبصره - گزارش اصلاحی قطعی است. در صورتی که یکی از طرفین به دلیل عدم تطابق گزارش اصلاحی با توافق صورت گرفته، به گزارش اصلاحی اعتراض داشته باشد، با دستور دادگاه صلح اجرای گزارش اصلاحی متوقف و در همان دادگاه به اعتراض رسیدگی می‌شود.

۱- با دقت در ماده ۵ ق.آ.د.م، درمی‌یابیم که قانونگذار اصل را به طور مطلق بر قطعیت آرا و استثناء را بر عدم قطعیت و قابلیت شکایت آرا قرار داده است. البته با توجه به دایره‌ی وسیع آرای قابل شکایت چنین استثنائی تخصیص اکثر به شمار می‌آید.

• اگر «آرا» به طور مطلق محل بحث ما باشند و مورد پرسش قرار گیرند؛ اصل قطعیت و استثنای عدم قطعیت درست است ولی اگر به طور مقید آرا مورد پرسش باشند، باید حسب مورد، به تفکیکی که در پلن صفحه بعد مشخص نمودیم، پاسخ داد؛

بررسی تطبیقی "اصل قطعیت آرا"
نسبت به آرای صادره از مراجع متعدد

وضعیت اصل قطعیت آرا	آرای صادره از مراجع مختلف
اصل بر عدم قطعیت کلیه آرای هیأت‌های تشخیص است.	آرای هیأت‌های تشخیص اداره کار (ماده ۶ ق.آ.د. کار و ماده ۱۵۹ ق.ک)
اصل بر عدم قطعیت و استثناء بر قطعیت است.	آرای صادره از دادگاه کیفری (ماده ۴۲۷ ق.آ.د.ک)
اصل بر عدم قطعیت و استثناء بر قطعیت است. غالب آرای دادگاه‌های بدوی قابل تجدیدنظرند. (کلیه احکام مالی متجاوز از ۳ میلیون ریال که در حال حاضر با قانون جدید شورای حل اختلاف و حدنصاب یک میلیارد ریال برای صلاحیت دادگاه صلح و پانصد میلیون ریال قابلیت تجدیدنظر آرای آن مفروض است. به علاوه کلیه احکام غیرمالی)	آرای صادره از دادگاه حقوقی بدوی (مواد ۳۳۱ الی ۳۳۳ ق.آ.د.م)
اصل بر عدم قطعیت کلیه آرای شعب بدوی و اصل بر قطعیت کلیه آرای شعب تجدیدنظر دیوان عدالت اداری است.	آرای شعب دیوان عدالت اداری (مواد ۶۵ و ۳ ق.د.ع.ا. - ۱۴۰۲)
اصل بر قطعیت و استثناء بر عدم قطعیت است.	آرای دادگاه‌های صلح (تبصره ۵ ماده ۱۲ ق.ش.ح.ا. - ۱۴۰۲)
اصل بر قطعیت و استثناء بر عدم قطعیت است.	آرای صادره از دادگاه تجدیدنظر (مواد ۳۳۱ الی ۳۳۳ ق.آ.د.م)
اصل بر قطعیت و استثناء بر عدم قطعیت است.	آرای صادره از دیوان عالی کشور (مواد ۳۶۱ الی ۳۶۳ ق.آ.د.م)

❖ ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل رعایت نظم عمومی و اخلاق حسنه

ماده ۶ - عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

در نظم تطبیقی با قوانین خاص و مرتبند	<h3>قانون آیین دادرسی کیفری</h3> <p>ماده ۸ - محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است و جرم که دارای جنبه الهی است، می تواند دو حیثیت داشته باشد:</p> <p>الف - حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی ب - حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین</p> <p>ماده ۹ - ارتکاب جرم می تواند موجب طرح دو دعوی شود:</p> <p>الف - دعوای عمومی برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی</p> <p>ب - دعوای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و یا مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه دیده است مانند حد قذف و قصاص</p> <h3>قانون مدنی</h3> <p>ماده ۹۷۵ - محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود به موقع اجراء گذارد اگر چه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.</p>
--------------------------------------	---

۱- یکی از اصول نانوشته قانون آیین دادرسی مدنی، اصل آمره بودن قواعد و مقررات آیین دادرسی مدنی است. این اصل که ارتباط وثیقی با اصل مذکور در ماده ۷ ق.آ.د.م مبنی بر رعایت نظم عمومی و اخلاق حسنه دارد، مبین این است که به جهت حفظ نظم عمومی جامعه و اخلاق حسنه اصطلاحاً یکسری مقررات «**آمره یا امری**» وجود دارد، که؛

اولاً برخلاف آن‌ها قابل تراضی و توافق نیست.

ثانیاً دادگاه بدون نیاز به طرح ایراد اصحاب دعوا، خود رأساً مکلف به بررسی و احراز آن است.

▪ **نظم عمومی** قوانین آمره‌ی مدونه و نوشته شده‌ای است که تراضی برخلاف آن‌ها مجاز نیست.

▪ **اخلاق حسنه** قوانین آمره‌ی غیرمدونه و نانوشته‌ای است که تراضی برخلاف آن‌ها مجاز نیست.

۲- در نقطه‌ی مقابل مقرراتی وجود دارند که جنبه تکمیلی داشته و اصطلاحاً «مخیره یا تخیری» نامیده می‌شوند، که؛

اولاً برخلاف آن‌ها قابل تراضی و توافق است، چرا که محل نظم عمومی یا اخلاق حسنه محسوب نمی‌شوند.

ثانیاً برای احراز عدم توافق حتماً باید ایرادی از سوی اصحاب دعوا مطرح شود تا دادگاه بدان ورود نماید و لذا عدم ایراد را دادگاه حمل بر تراضی خواهد نمود.

- قواعد و مقررات آیین دادرسی مدنی علی‌الاصول آمره هستند و تراضی برخلاف آن‌ها به نوعی محل نظم عمومی یا اخلاق حسنه خواهد بود. از جمله مقررات مربوط به سازمان‌های قضاوتی و صلاحیت‌های ذاتی و نسبی، شرایط تقدیم دادخواست، ابلاغ و نحوه‌ی رسیدگی، مشمول همین اصل قرار می‌گیرند.

- قواعد و مقررات آیین دادرسی مدنی استثنائاً مخیره هستند و تراضی بر خلاف آن‌ها خللی به نظم عمومی و اخلاق حسنه وارد نمی‌کند. مثل مقررات مربوط به صلاحیت محلی دادگاه‌ها که اشخاص می‌توانند با توافق به محل دیگری غیر از آنچه که قانون مقرر داشته مراجعه نمایند البته در این حالت دادگاه به جهت تراکم کاری و حجم پرونده‌های مربوط به محل خود، مختار است که به چنین توافقی ترتیب اثر بدهد یا ندهد، برخلاف مقررات آمره که اصلاً نمی‌توانست ترتیب اثر بدهد.

❖ ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل رعایت ترتیب (رسیدگی دو درجه‌ای)

ماده ۷- به ماهیت هیچ دعوی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.

قانون آیین دادرسی کار:	قانون خاص
<p>ماده ۷- به ماهیت هیچ دعوی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر آنکه قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد.</p>	

۱- اصل رسیدگی دو درجه‌ای در محاکم یا همان رعایت ترتیب مراحل رسیدگی در ماده ۷ ق.آ.د.م که بیانگر لزوم رسیدگی ماهوی در مرحله پایین و سپس امکان رسیدگی در مراحل بالاتر است، شامل اشخاص ثالث نمی‌شود ولذا دعاوی چون؛ ورود شخص ثالث (ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م)، جلب شخص ثالث (ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م) و اعتراض ثالث (ماده ۴۱۷ ق.آ.د.م)، از اصل فوق مستثناء است. این بدین مفهوم است که رسیدگی ماهوی به دعاوی اشخاص ثالث در مرحله بالاتر بدون رسیدگی در مرحله نخستین مجاز است و به نوعی رسیدگی اولیه آن‌ها می‌تواند در مراحل بالاتر صورت گیرد.

۲- در صورتی که پرونده‌ای در مرحله نخستین رسیدگی شده ولی منجر به صدور حکم نشده، بلکه منتهی به صدور قرار شده باشد، در مرحله بالاتر امکان رسیدگی به ماهیت پرونده وجود نخواهد داشت. زیرا مطابق ماده ۷ ق.آ.د.م باید در مرحله نخستین در خصوص دعوا حکم صادر شده باشد نه قرار. بنابراین اگر قرار دادگاه بدوی در مرحله تجدیدنظر نقض گردد رسیدگی ماهوی به آن با دادگاه بدوی خواهد بود و نه دادگاه تجدیدنظر.^۱

❖ ماده ۸ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل فراغ دادرسی

ماده ۸ - هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن‌هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

در نظم تطبیقی	قانون آیین دادرسی کار
	<p>ماده ۸ - هیچ شخص حقیقی یا حقوقی نمی‌تواند رأی مراجع حل اختلاف کار را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر مرجع بالاتر، آن‌هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.</p> <p style="text-align: center;">قانون امور حسبی</p> <p>ماده ۴۰ - هر گاه دادگاه رأساً یا بر حسب تذکر به خطای تصمیم خود برخورد، در صورتی که آن تصمیم قابل پژوهش نباشد می‌تواند آن را تغییر دهد.</p>

۱ - مهاجری، دکتر علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد اول، ص ۶۳؛

زراعت، دکتر عباس، محشای قانون آیین دادرسی مدنی، ص ۲۴، همچنین ر.ک به ماده ۳۵۳ ق.آ.د.م

ماده ۴۱ - تصمیمی که در زمینه درخواستی به عمل آمده است تغییر آن هم محتاج به درخواست است.

قانون اجرای احکام مدنی

ماده ۱۳۰ - صاحب مال می تواند تقاضا کند که بعضی از اموال او را مقدم یا مؤخر بفروشند و یا اینکه خود او بالاترین قیمت پیشنهادی را نقداً پرداخت و از فروش آن جلوگیری نماید.

قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵

ماده ۵۷۶ - چنانچه هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداری ها در هر رتبه و مقامی که باشند از مقام خود سوء استفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضائی یا هر گونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

۱- یکی دیگر از اصول نانوشته قانون آیین دادرسی مدنی اصل فراغ دادرسی است که در قانون سابق نوشته شده و منصوص بود. این اصل بیانگر این است که دادرسی پس از انشاء و امضای رأی، فراغ از دادرسی شده و پس از فراغت حتی با رضایت اصحاب دعوا دیگر حق تغییر و یا جلوگیری از اجرای آن را ندارد. نه تنها خود دادرسی بلکه هیچ مقام رسمی اعم از مقام های دادگستری و سایر کارمندان دولتی و سازمان ها و اداره های دولتی نیز حق دخل و تصرف و یا جلوگیری از اجرای آن را ندارند و الا مشمول مجازات مذکور در ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ شده یعنی به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهند شد.

۲- اصل بر فراغ دادرسی و عدم امکان تغییر یا جلوگیری از اجرای رأی است مگر اینکه به موجب قسمت اخیر ماده ۸ ق.آ.د.م، برای دادگاه صادرکننده حکم یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون اجازه داده است امکان تغییر فراهم شود و استثنائی بر قاعده فراغ دادرسی به شمار آید. از جمله استثنائات می توان به موارد ذیل اشاره کرد که قانوناً همان مرجع فراغ از رسیدگی، مجدداً شاغل به رسیدگی می شود؛

• **الف) مقرر ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م** مبنی بر تصحیح رأی و رفع ابهام و اجمال از آن که مقرر می دارد: « هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه سهو قلم رخ دهد مثل از قلم افتادن کلمه ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که از آن

درخواست تجدیدنظر نشده، (همان) دادگاه رأساً یا به درخواست ذی نفع، رأی را تصحیح می نماید...».

• (ب) **مقرره ماده ۲۷ ق.ا.م. مبنی بر رفع ابهام و اجمال از رأی صادره که مقرر می دارد:**
«اختلافات راجع به مفاد حکم همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود در (همان) دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می شود.»

• (ج) **مقرره مادتين ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.م. مبنی بر رسیدگی به اعتراض ثالث اجرائی. ماده ۱۴۶**
در این خصوص مقرر می دارد: «هرگاه نسبت به مال منقول یا غیر منقول یا وجه نقد توقیف شده شخص ثالث اظهار حقی نماید اگر ادعای مزبور مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است. توقیف رفع می شود در غیر این صورت عملیات اجرایی تعقیب می گردد و مدعی حق برای جلوگیری از عملیات اجرایی و اثبات ادعای خود می تواند به (همان) دادگاه شکایت کند.»^۱

• (د) **مقررات طرق شکایت عدولی در مواد ۳۰۵ و ۴۲۰ و ۴۳۳ ق.آ.د.م به ترتیب**
مبنی بر رسیدگی به شکایت «واخواهی»، «اعتراض ثالث» و «اعاده دادرسی» که استثنائاً سبب اشتغال مجدد همان دادگاه صادرکننده رأی می گردد. قانون گذار در مواد فوق که در جای خود در جلد دوم، به تفصیل آن‌ها را مورد بررسی قرار خواهیم داد، مقرر می دارد:

۱ - **ماده ۱۴۷ ق.ا.م.** نیز در تکمیل اعتراض ثالث اجرایی که در جای خود در جلد دوم مورد بررسی قرار گرفته است مقرر می دارد؛ «شکایت شخص ثالث در تمام مراحل بدون رعایت تشریفات آئین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می شود. مفاد شکایت به طرفین ابلاغ می شود و دادگاه به دلایل شخص ثالث و طرفین دعوی به هر نحو و در هر محل که لازم بداند رسیدگی می کند و در صورتی که دلایل شکایت را قوی یافت قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر می نماید. در این صورت اگر مال مورد اعتراض منقول باشد دادگاه می تواند با اخذ تأمین مقتضی دستور رفع توقیف و تحویل مال را به معترض بدهد. به شکایت شخص ثالث بعد از فروش اموال توقیف شده نیز به ترتیب فوق رسیدگی خواهد شد.

تبصره - محکوم له می تواند مال دیگری را از اموال محکوم علیه به جای مال مورد اعتراض معرفی نماید. در این صورت آن مال توقیف و از مال مورد اعتراض رفع توقیف می شود و رسیدگی به شکایت شخص ثالث نیز موقوف می گردد.»

- م‌محکوم علیه غایب حق دارد به حکم غیابی اعتراض نماید. این اعتراض واخواهی نامیده می‌شود. دادخواست واخواهی در (همان) دادگاه صادرکننده حکم غیابی قابل رسیدگی است.» (ماده ۳۰۵ ق.آ.د.م.)
- اعتراض ثالث اصلی باید به موجب دادخواست و به طرفیت محکوم له و محکوم علیه رأی مورد اعتراض باشد. این دادخواست به (همان) دادگاهی تقدیم می‌شود که رأی قطعی معترض عنه را صادر کرده است. ترتیب دادرسی مانند دادرسی نخستین خواهد بود. «ماده ۴۲۰ ق.آ.د.م.»
- دادخواست اعاده دادرسی اصلی به دادگاهی تقدیم می‌شود که صادرکننده همان حکم بوده است. «ماده ۴۳۳ ق.آ.د.م.»

❖ ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل فوریت و عطف به ماسبق شدن

ماده ۹ - رسیدگی به دعاوی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می‌یابد.

آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می‌باشد مگر اینکه آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود.

نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاهها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می‌شود.

قانون دیوان عدالت اداری - ۱۴۰۲

ماده ۸۹ (اصلاحی ۱۴۰۲/۰۲/۱۰) - ... اثر آرای وحدت رویه نسبت به آینده است لیکن در مورد احکامی که در رأی هیأت عمومی مطرح و غیر صحیح تشخیص داده شده است، شخص ذی نفع ظرف یک ماه از تاریخ درج رأی در روزنامه رسمی حق تجدیدنظرخواهی دارد. در این صورت پرونده به شعبه تجدیدنظری که قبلاً به پرونده رسیدگی نکرده است، ارجاع می‌شود و شعبه مذکور موظف به رسیدگی و صدور رأی، مطابق رأی وحدت رویه

در نظم تطبیقی با قوانین خاص	<p>است. آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان، فقط به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخر، بلاثر می شود.</p> <p style="text-align: center;">قانون مدنی</p> <p>ماده ۴- اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.</p> <p style="text-align: center;">قانون مجازات اسلامی</p> <p>ماده ۱۱- قوانین زیر نسبت به جرائم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء می شود:</p> <p>الف- قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت</p> <p>ب- قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم</p> <p>پ- قوانین مربوط به شیوه دادرسی</p> <p>ت- قوانین مربوط به مرور زمان</p> <p>تبصره - در صورتی که در مورد بند (ب) حکم قطعی صادر شده باشد، پرونده برای بررسی به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می شود.</p>
-----------------------------	---

● رأی وحدت رویه شماره ۷۹۶ - ۱۳۹۹/۷/۱

نظر به اینکه مطابق قسمت دوم ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آراء صادره از حیث قابلیت اعتراض، تجدیدنظر و فرجام تابع قوانین مجری در زمان صدور آن است و این حکم که یکی از قواعد تضمین‌کننده حقوق مکتسب اصحاب دعوا است، در امور کیفری نیز جاری است و به همین سبب حکم مندرج در بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر اجرای فوری قوانین مربوط به صلاحیت، منصرف از قاعده مذکور است. بنابراین، چنانچه رأی دادگاه کیفری با توجه به درجه مجازات قانونی جرم در زمان صدور، مطابق ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قابل فرجام در دیوان عالی کشور باشد، کاهش مجازات به موجب قانون جدید تأثیری در قابلیت فرجام رأی ندارد.

۱- اگر دو قانون داشته باشیم که یکی را قانون جدید و اصطلاحاً «این قانون» و دیگری را قانون سابق و اصطلاحاً «آن قانون» بدانیم، رسیدگی به تمام دعاوی به فوریت مشمول «این قانون» خواهد شد ولو این که قبلاً اقامه شده باشند، به عبارت دیگر «این قانون» به طور فوری اعمال و اجراء می‌شود و حتی به پرونده‌های سابق نیز سرایت کرده و آن‌ها را هم در برمی‌گیرد. این حالت را اصل فوریت یا عطف به ماسبق شدن گویند که ماده ۹ ق.آ.د.م در صدر خود آن را بدین شکل مقرر نموده است: «رسیدگی به دعاوی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می‌یابد.»

اما در ادامه قانونگذار به یک دسته استثنای مهم اشاره می کند و آن این که اصحاب دعوا به جهت کسب «حقوق مکتسبه» در گذشته مشمول همان قانون سابق یعنی «آن قانون» خواهند بود و قانون جدید یعنی «این قانون» دیگر به حقوق آن ها عطف نمی شود.

■ مقصود از "حقوق مکتسبه" یا حقوق «کسب شده» و به دست آمده، همان حقوق اعتراضی و شکایتی است که در ادامه ماده ۹ بدین شکل آمده است: «...آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدید نظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان (آن قانون) می باشد» این استثناء اخیراً به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۹۶ - ۱۳۹۹/۷/۱ به عنوان یکی از قواعد تضمین کننده حقوق مکتسب اصحاب دعوا در امور کیفری نیز جاری دانسته شده است.

■ مقنن در ادامه ماده ۹ بر استثنای مزبور، نیز استثنائی وارد کرده و به حکم قاعده ریاضی (منفی در منفی = مثبت) مجدد اصل فوریت را اعمال نموده و مقرر داشته است «... مگر اینکه آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود» بنابراین در حالتی که «آن قانون» ایجاد کننده حقوق مکتسبه خود خلاف شرع بوده باشد دیگر نمی تواند همچنان اعمال گردد فلذا در این صورت باز هم «این قانون» بر حقوق مکتسبه نیز اعمال می شود و همچنان همان اصل فوریت حاکم گردیده و عطف به ماسبق می شود.

۲- در خصوص مقررات صلاحیت های محلی که سابقاً آن ها را از اصل آمره بودن استثناء کرده و جزء قوانین مخیره دانستیم، در اینجا نیز باید آن مقررات را از اصل فوریت و عطف به ماسبق شدن استثناء کنیم و آن ها را همانند حقوق مکتسبه مشمول همان قانون سابق «آن قانون» بدانیم.



فرمولاسیون تطبیقی آمره و فوری بودن قوانین آیین دادرسی مدنی (تطبیق مادتين ۶ و ۹ ق.آ.د.م)

موضوعات:	" اصل آمره بودن "	" اصل فوریت "
اصولاً قوانین و مقررات آیین دادرسی مدنی	(+) آمره هستند.	(+) عطف به ماسبق می شوند.
حقوق مکتسبه	(+) آمره هستند.	(-) عطف به ماسبق نمی شوند.
صلاحیت محلی	(-) مخیره هستند.	(-) عطف به ماسبق نمی شوند.

نتیجه ۱: قوانین و مقررات آیین دادرسی مدنی _ حقوق مکتسبه و صلاحیت محلی = فوری هستند.

نتیجه ۲: قوانین و مقررات آیین دادرسی مدنی _ صلاحیت محلی = آمره و غیر قابل تراضی هستند.

در پایان، اشاره ای مختصر و تطبیقی به "اصول" آیین دادرسی مدنی و استثنائات وارد بر آن که در مواد ۱ تا ۹ ق.آ.د.م مورد بررسی تفصیلی قرار گرفت خواهیم داشت تا تسلطی جامع حاصل گردد؛



فرمولاسیون تطبیقی «اصول حاکم بر آیین دادرسی مدنی» بررسی فرمولاسیون مواد ۱ تا ۹ قانون آیین دادرسی مدنی

(فرمول ماده ۱) $\Sigma 1 \leftarrow$ اصول + مقررات = آیین دادرسی مدنی (اصل شناسایی)

همانطور که ملاحظه شد، قانونگذار در ماده ۱ ق.آ.د.م در مقام شناسایی مفهوم آیین دادرسی مدنی، آن را مجموعه‌ی «اصول» و «مقررات» دانست و در ادامه از ماده ۲ ق.آ.د.م به بعد «اصول همیشه حاکم» حتی در قوانین خاص را برشمرد و از ماده ۱۰ ق.آ.د.م به بعد «مقررات غالباً حاکم» مگر در قوانین خاص را مورد تقنین قرار داد.

ماده ۱
قانون
آ.د.م

(فرمول ماده ۲) $\Sigma 2 \leftarrow$ درخواست \times دعاوی حقوقی = رسیدگی (اصل تقاضا)

طبق ماده ۲ ق.آ.د.م رسیدگی به هر دعوا اصولاً مستلزم درخواست بود. یعنی در امور حقوقی دادگاه رأساً اقدام به رسیدگی نمی‌کرد.

دقت داشتیم که مقصود ماده ۲ از "درخواست" درخواست اصطلاحی که در مقابل «دادخواست» به کار می‌رود نیست. بلکه مراد «تقاضا»یی است که در مقابل اقدام «رأساً» دادگاه استفاده می‌شود. زیرا براساس ماده ۴۸ اصل بر تقدیم دادخواست است و نه درخواست. به عبارت دیگر مستنداً به مواد ۲ و ۴۸ ق.آ.د.م با دو اصل مواجه‌ایم. اصل اول به موجب ماده ۲ ق.آ.د.م «تقاضای رسیدگی نمودن» است و اصل دوم به موجب ماده ۴۸ ق.آ.د.م «تقدیم و طرح دادخواست» است. به نوعی می‌توان گفت؛ اصل بر درخواست به شکل تقدیم دادخواست است. (جمع مواد ۲ و ۴۸ ق.آ.د.م)

ماده ۲
قانون
آ.د.م

مثال؛ شخص خواهانی که از خانه خود حرکت کرده و به دادگاه مراجعه می‌کند مشمول ماده ۲ ق.آ.د.م است چون می‌داند که دادگاه برای او رأساً کاری نمی‌کند و اینکه در دادگاه اقدام به طرح و ثبت دادخواست می‌کند مشمول ماده ۴۸ ق.آ.د.م می‌شود.

* **استثناء بر اصل ماده ۲ ق.آ.د.م:** مواردی چون ماده ۱۸ ق.آ.د.م در تأمین خواسته و ماده ۳۲۴ ق.آ.د.م در دستور موقت وجود دارند که دادگاه رأساً در امور حقوقی اقدام می‌کند. که شرح آن در جای خود خواهد آمد.

(فرمول ماده ۳) **۳۳** ◀ **درخواست + رعایت قوانین = تکلیف دادگاه به رسیدگی** (اصل تکلیف)

حال که طبق ماده ۲ ق.آ.د.م دادخواه ملزم به درخواست است، طبق ماده ۳ ق.آ.د.م دادگاه نیز ملزم به رسیدگی است. بر اساس ماده ۳ اصل بر تکلیف قضات دادگاهها به رسیدگی و صدور حکم مقتضی یا فصل خصومت است. سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین نیز مانع اجرای اصل فوق نیست و باید در وهله نخست براساس قانون و در وهله بعد براساس منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر شرع نباشد اصل مذکور اجرا گردد.

ماده ۳
قانون
آ.د.م

◀ **استثناء بر اصل ماده ۳ ق.آ.د.م:** در دو مورد اصل تکلیف بر رسیدگی تبدیل به امتناع از رسیدگی شده است. در این موارد نه تنها دادرسی مکلف به رسیدگی نیست بلکه ممنوع از رسیدگی است و باید قرار ممنوعیت یا اصطلاحاً "قرار امتناع" صادر نمایند:

۱- «قاضی مجتهدی» که «قانون» را خلاف شرع دانسته است. (تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م)

۲- قاضی که مشمول «ایراد رد دادرسی» شده است. (مواد ۹۱ و ۹۲ ق.آ.د.م)

(فرمول ماده ۴) **۳۴** ◀ **درخواست × هر دعوای جداگانه = رسیدگی خاص** (اصل تعیین تکلیف به طورخاص)

طبق ماده ۴ ق.آ.د.م اصولاً صدور حکم به صورت عام و کلی ممنوع است و دادگاهها مکلف به تعیین تکلیف هر دعوا به طورخاص هستند، هرچند می توانند توأمان رسیدگی نمایند و ملزم به رسیدگی جداگانه نیستند.

ماده ۴
قانون
آ.د.م

◀ **استثناء بر اصل ماده ۴ ق.آ.د.م:** در دو مورد "صدور رأی وحدت رویه" و "صدور رأی ایجاد رویه" صدور حکم کلی و عام مجاز است که شرح آن در ذیل ماده ۴ آمد.

(فرمول ماده ۵) **۳۵** ◀ **آرای صادره‌ی دادگاهها + در حالت مطلق = قطعیت آرا** (اصل قطعیت آرا)

طبق ماده ۵ ق.آ.د.م اصولاً آرای مطلق دادگاهها قطعی و غیرقابل شکایت است.

◀ **استثناء بر اصل ماده ۵ ق.آ.د.م:** آرای صادره از دادگاههای بدوی که قابل واخواهی، تجدیدنظرخواهی، فرجام خواهی، اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث هستند، (مذکور در مواد ۳۰۵ الی ۴۴۱ ق.آ.د.م)، مشمول اصل قطعیت آرا نمی باشند.

ماده ۵
قانون
آ.د.م

(فرمول ماده ۶) **۳۶** ◀ **رعایت نظم + اخلاق حسنه = ترتیب اثر به درخواست** (اصل رعایت قوانین آمره)

طبق ماده ۶ ق.آ.د.م اصل بر رعایت «نظم عمومی» یعنی (قوانین آمره مدونه) و همینطور «اخلاق حسنه» یعنی (قوانین آمره غیرمدونه) در تمام عقود و قراردادهایی است که در

ماده ۶
آ.د.م

دادگاه‌ها مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. بنابراین دادگاه‌ها به تراضی برخلاف قوانین آمره اعم از نوشته یا غیر نوشته ترتیب اثر نمی‌دهند. البته پرواضح است که تراضی برخلاف قوانین مخیره و تکمیلی مانند مقررات صلاحیت محلی مجاز بوده و در دادگاه‌ها نیز قابل ترتیب اثر است.

ادامه
ماده ۶

(فرمول ماده ۷) $\Sigma 7$ رسیدگی اولیه + رسیدگی ثانویه = ترتیب در رسیدگی (اصل دو درجه‌ای بودن) طبق ماده ۷ ق.آ.د.م اصولاً رسیدگی به ماهیت هر دعوایی در مرحله بالاتر مستلزم رعایت ترتیب در رسیدگی و صدور حکم در مرحله پایین‌تر است.

* **استثناء بر اصل ماده ۷ ق.آ.د.م:** رسیدگی نسبت به اشخاص ثالث مشمول ماده ۷ ق.آ.د.م نمی‌شود یعنی ورود شخص ثالث در ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م، جلب شخص ثالث در ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م و اعتراض شخص ثالث در ماده ۴۱۷ ق.آ.د.م بدون رعایت ترتیب می‌توانند در مراحل بالاتر مطرح شوند.

ماده ۷
قانون
آ.د.م

(فرمول ماده ۸) $\Sigma 8$ خاتمه رسیدگی دادرسی + انشای رأی = فراغت از دادرسی (اصل فراغ دادرسی) طبق ماده ۸ ق.آ.د.م اصولاً به محض اینکه دادرسی انشاء رأی نمود، ولو اینکه هنوز دادنامه صادر نشده باشد، از دادرسی فارغ شده و دیگر نه خودش و نه هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی حق دخل و تصرف نسبت به آن را ندارد و نمی‌تواند آن را تغییر دهد.

* **استثناء بر اصل ماده ۸ ق.آ.د.م:** مبحث تصحیح رأی مذکور در ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م و طرق شکایت عدولی اعم از واخواهی، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث که عدول همان دادرسی از رأی صادره مجاز است مشمول اصل فراغ دادرسی نمی‌شوند.

ماده ۸
قانون
آ.د.م

(فرمول ماده ۹) $\Sigma 9$ تصویب قوانین شکلی + انتشار = اعمال فوری و عطف به ماسبق (اصل فوریت) طبق ماده ۹ ق.آ.د.م اصولاً قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به گذشته اثر دارد و اصطلاحاً عطف به ماسبق می‌شود و به نوعی به صورت فوری حتی نسبت به دعاوی قبل از اجرای این قانون نیز اعمال می‌گردد.

* **استثناء بر اصل ماده ۹ ق.آ.د.م:** مقررات حقوق مکتسبه (حق شکایت کسب شده) و صلاحیت محلی مشمول اصل فوق نبوده و تابع همان قوانین سابق هستند مگر اینکه آن قوانین خلاف شرع شناخته شوند که شرح آن آمد.

ماده ۹
قانون
آ.د.م

سبش کلیات

۱- چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون حاکم بر دعوا را خلاف شرع بداند، کدام مورد صحیح است؟
(وکالت ۱۳۸۷) & (وکالت ۱۳۹۱) & (وکالت ۱۳۹۷)

- (۱) می تواند از رسیدگی امتناع کند و نوع دعوا اثری ندارد.
- (۲) فقط در دعوی غیر مالی می تواند از رسیدگی امتناع کند.
- (۳) باید از رسیدگی امتناع کند، مگر دعوی مطروحه راجع به اصل نکاح و یا طلاق باشد.
- (۴) باید از رسیدگی امتناع کند، حتی اگر دعوی مطروحه راجع به اصل نکاح و یا طلاق باشد.

پاسخ تشریحی؛ طبق تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م، صدور قرار امتناع از رسیدگی در حالتی که قاضی مجتهد، قانون حاکم بر دعوا را خلاف شرع بداند، به طور مطلق الزامی دانسته شده است و نوع دعوا اعم از مالی یا غیرمالی، نکاح یا طلاق تفاوتی در این زمینه نمی کند، بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

۲- کدام مورد در خصوص رسیدگی در دادگاه خانواده، صحیح است؟ (وکالت ۱۳۹۳)

- (۱) بدون تقدیم دادخواست و سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می شود.
- (۲) با رعایت کلیه تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می شود.
- (۳) با رعایت کلیه تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می شود، جز تشریفات مربوط به دادرسی غیابی.
- (۴) با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می شود.

پاسخ تشریحی؛ همانطور که بیان شد اصول حاکم بر آیین دادرسی مدنی همیشه حاکم است حتی در قوانین خاص و تشریفات آیین دادرسی مدنی حاکم است مگر در قوانین خاص. از آنجایی که دادگاه خانواده قانون خاص دارد پس مشمول تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست البته طبق ماده ۸ ق.ح.خ تقدیم دادخواست در آن ضروری است، بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

۳- در کدام مورد زیر، رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور صادر می‌شود؟ (ارشد سراسری ۱۳۹۸)

(۱) هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری یا دادگاه‌ها (محاکم)، نسبت به موارد مشابه، با استنباط متفاوت از قوانین، آرای مختلف صادر شود.

(۲) هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها (محاکم)، نسبت به موارد مشابه، با استنباط متفاوت از قوانین، آرای مخالف صادر شود.

(۳) فقط هرگاه از دادگاه‌ها (محاکم) نسبت به مواد مشابه، با استنباط متفاوت از قوانین، آرای مخالف صادر شود.

(۴) فقط هرگاه بین دادگاه‌ها (محاکم) تالی و عالی، در تفسیر قانون اختلاف نظر حاصل شود.

۸۱ پاسخ تشریحی؛ همانطور که در ذیل ماده ۴ ق.آ.د.م اشاره شد صدور رأی وحدت رویه در مواد (۴۷۱ ق.آ.د.ک و ۸۹ ق.آ.د.د.ع.ا، استثنائاً به صورت رأی عام مجاز و ممکن بود. با دقت در روند صدور رأی وحدت رویه دو ماده مذکور که عیناً ذیل ماده ۴ ق.آ.د.م مورد بررسی تطبیقی قرار گرفت، وجود «آرای مختلف» در صدور رأی وحدت رویه قانون آیین دادرسی کیفری و وجود «آرای متعارض» در قانون دیوان عدالت اداری از جمله شرایط مقدماتی بیان شد. همچنین بیان شد که مرجع صدور رأی وحدت رویه نسبت به آرای متعارض در شعب دیوان عدالت اداری، خود دیوان عدالت اداری است. بنابراین اولاً با دقت در «آرای مختلف» و «آرای متعارض» و ثانیاً با دقت در مراجع صدور آن‌ها، گزینه صحیح است و سازمان سنجش نیز گزینه ۲ را پاسخ صحیح اعلام نموده است.

۴- مرجع رسیدگی به دعاوی تجاری، دادگاه‌های است و آیین رسیدگی به آن‌ها، علی‌القاعده، برابر قانون انجام می‌شود؟ (کارشناسی ارشد سراسری ۱۳۹۳)

(۱) عمومی - آیین دادرسی مدنی

(۲) عمومی - آیین دادرسی تجاری

(۳) تجاری - آیین دادرسی مدنی

(۴) تجاری - آیین دادرسی تجاری

۸۲ پاسخ تشریحی؛ همانگونه که ذیل ماده ۱ ق.آ.د.م تفصیلاً شرح داده شد، دعاوی تجاری همانند دعاوی مدنی که به طور کلی دعاوی حقوقی را تشکیل می‌دهند مشمول اصول و تشریفات آیین دادرسی مدنی بوده و در دادگاه‌های عمومی حقوقی رسیدگی می‌شوند. بنابراین گزینه ۱ پاسخ صحیح است.

۵- مقررات صلاحیت محلی در قانون آیین دادرسی مدنی؛

(۱) آمره بوده و توافق خلاف آن‌ها بی‌اثر است و اثر فوری دارند.

(۲) آمره بوده و توافق خلاف آن‌ها بی‌اثر است و اثر فوری ندارند.

(۳) آمره نبوده و توافق خلاف آن‌ها بی‌اثر نیست و اثر فوری دارند.

(۴) آمره نبوده و توافق خلاف آن‌ها بی‌اثر نیست و اثر فوری ندارند.

۸۳ پاسخ تشریحی؛ همانطور که ذیل مواد ۶ و ۹ ق.آ.د.م شرح داده شد و در جدول تطبیقی انتهای ماده ۹ ق.آ.د.م، دو اصل آمره بودن و اصل فوری بودن مقررات آیین دادرسی مدنی مورد بررسی تطبیقی قرار گرفت، نتیجه‌گیری شد که مقررات صلاحیت محلی نه شامل اصل آمره بودن اند و نه شامل اصل فوریت، بلکه جزء قوانین مخیره‌اند و اثر فوری ندارند. بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

📌 **طرح مسئله هفت؛** روشی که سال‌ها در کلاس‌های آیین دادرسی مدنی برای جمع‌بندی مباحث استفاده نمودیم طرح مسئله هفت بوده است. از آنجایی که عدد هفت نماد جامعیت و بی‌نهایت است^۱ در پایان هر بخش با طرح مسائل هفت، سعی در مرور و جمع‌بندی مباحث مطرح شده خواهیم داشت. عزیزی که توان پاسخگویی به این مسائل را داشته باشند، به واقع به فهم و تسلطی جامع نسبت به مباحث آن بخش دست یافته‌اند.

طرح مسئله ۷ کدام عبارت از حیث صحّت با سایر عبارات متفاوت است؟ (طرح مؤلف ۱۴۰۰)

- (۱) آیین دادرسی مدنی همان قواعد و تشریفات حاکم بر دادرسی حقوقی است.
- (۲) در دعاوی حقوقی اصل بر درخواست به شکل تقدیم دادخواست است.
- (۳) قاضی مجتهدی که قانون را خلاف شرع تشخیص ندهد مکلف به رسیدگی است.
- (۴) اصل بر عدم رسیدگی توأمان نیست بلکه اصل بر رسیدگی دعاوی به طور خاص است.
- (۵) به طور مطلق، آرای صادره از محاکم قطعی و غیرقابل تغییر است یعنی در حالت اطلاق، اصل بر قطعیت آرای دادگاه‌هاست و اصل بر فراغ دادرسی پس از صدور رأی است.
- (۶) تراضی برخلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه مجاز نیست همانطور که عدم رعایت ترتیب در دادرسی مجاز نیست و این یعنی اصل بر آمره بودن مقررات آیین دادرسی است و اصل بر رسیدگی دو درجه‌ای آن‌هاست.
- (۷) اصل بر فوریت و عطف به ماسبق شدن قوانین و مقررات آیین دادرسی است مگر اینکه حقوق مکتسبه‌ای مطرح باشد که شامل اصل فوریت نشده و قانون جدید عطف به ماسبق نشود ولو اینکه خلاف شرع تشخیص داده شود.

📌 پاسخ تشریحی؛

- ✓ عبارت اول طبق ماده ۱ ق.آ.د.م که آیین دادرسی را اصول (قواعد) و مقررات (تشریفات) می‌داندست صحیح است.
- ✓ عبارت دوم طبق مواد ۲ و ۴۸ ق.آ.د.م که درخواست ذی نفع به شکل دادخواست را لازم می‌داندست صحیح است.
- ✓ عبارت سوم طبق مفهوم تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م صحیح است.
- ✓ عبارت چهارم طبق ماده ۴ ق.آ.د.م که صرفاً اصل را بر رسیدگی خاص می‌داندست و نه عدم رسیدگی توأمان صحیح است.
- ✓ عبارت پنجم طبق مواد ۵ و ۸ ق.آ.د.م که اگر آراء بدون قید و مطلق باشد مشمول اصل قطعیت است و اگر دادرسی فراغ از رسیدگی شود و انشاء رأی نماید، مشمول اصل فراغ دادرسی است صحیح است.
- ✓ عبارت ششم طبق مواد ۶ و ۷ ق.آ.د.م که نظم عمومی و اخلاق حسنه همان قواعد آمره نوشته و نانوشته‌ای بود که اصل آمره بودن را بیان می‌نمود و رعایت ترتیب نیز همان رعایت دو درجه‌ای رسیدگی پایین و بالا بود، صحیح است.
- ✓ عبارت هفتم طبق قسمت اخیر ماده ۹ ق.آ.د.م ناصحیح است، زیرا بیان شد، حقوق مکتسبه استثنای اصل فوریت و عطف به ماسبق شدن است، «مگر اینکه» قانون سابق خلاف شرع باشد نه «ولو اینکه» خلاف شرع باش

۱ - هفت شهر عشق عطار، هفت آسمان، هفت دریا، هفت روز هفته، هفت سنگ، هفت خط، هفت قلم آرایش، هفت گاو در داستان حضرت یوسف و... همگی مصادیق بیانگر کیفیت بی‌نهایت بودن عدد ۷ است و الا کمیت عدد هفت مدنظر نیست.



سخن پامانی با حقوق خوانان عزیز و فریخته

کرانقدران؛ ما حاصل قریب به دو دهه تلاش و تدریس حقوق بابک منحصر به فرد نظم تطبیقی، در قالب کتاب حاضر به زیور طبع آراسته و پیشکش حضورتان گردید. امید که مقبول بوده باشد و جرحه ای و لواندک از دریای بی کران علم حقوق را تقدیم تشنگان و شیصتگان فریخته می آن نموده باشد.

در پیمان ضمن پاس بی کران از شما عزیزان که اقدام به تهیه و مطالعه ای آثار اصلی نموده و کاسبان فرومایه علم حقوق را که در فضای واقعی و هنای مجازی، غیر اخلاقانه و نامشروع اقدام به تکثیر و توزیع آثاری نمایند، ناکام گذاشته اید، درخواست داریم جهت آشنایی بیشتر با سایر آثار اصیل آکادمی حقوق و دریافت رایگان فایل های مرتبط با آن باز جمله فایل های بررسی انطباق ۱۰۰٪ سوالات آزمون های حقوقی در سال های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ با

کتاب شرح فرمولاسیون در نظم تطبیقی به سایت ذیل مراجعه فرمایید؛

www.dralifallah.com



پل های ارتباطی با آکادمی حقوق

www.dralifallah.com

Instagram: academy.hoghoch

Instagram: Dr.ali.fallah & Dr_ali.fallah

Telegram: Dr_ali_fallah

تماس با دفتر مرکزی انتشارات آکادمی حقوق؛

۰۲۱-۶۶۵۶۳۰۸۸-۶۶۵۶۳۳۸۰

ایران، تهران، بلوار کشاورز



جهت اطلاع از آخرین وضعیت دوره های تدریس حضوری و آنلاین
دکتر علی فلاح براساس کتب شرح فرمولاسیون در نظم تطبیقی
کد «Class» را به شماره تلگرام اکادمی حقوق ارسال و
یا با شماره های ثابت اکادمی حقوق تماس حاصل فرمایید:

شماره ارسال پیام در فضای مجازی:

۰۹۰۳۹۲۰۴۵۲۸

شماره های تماس در ساعت اداری:

۰۲۱-۶۶۵۶۳۰۸۸-۶۶۵۶۳۳۸۰